

نورالدین کیانوری

# پرسش و پاسخ

۷

۲۹ خرداد ۱۳۶۱

مسئله عمده دوران ما

اتحاد همه

نیروهایی است که علیه

امپریالیسم می جنگند



www.iran-archive.com



---

حزب توده ایران ، ۱۶ آذر ، شماره ۶۸

---

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ ، ۲۹ خرداد ۱۳۶۱

تیراژ : ۳۰۰۰۰

چاپ اول نیمه اول ۱۳۶۱

حق چاپ و نشر محفوظ است

---

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

حمله رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان ، جزئی از استراتژی عمومی تجاوز-	
کارانه امپریالیسم آمریکا در منطقه است.....	۵
همکاری هرچه وسیع تر جمهوری اسلامی ایران با "جبهه پایداری" امری است	
فوری و ضرور.....	۱۵
آهای ، ژنرال وزیر!.....	۱۹
جلوی افترازنی در مطبوعات را بگیرید ! انحصارطلبی را در مطبوعات از بین	
ببرید !.....	۲۲
تحریف کنندگان تاریخ سرانجام رسوا خواهند شد.....	۲۸
تاریخ از هر دروغی نیرومندتر است.....	۳۴
جنبش جهانی صلح ، یک جنبش ضد امپریالیستی است.....	۳۷

---

حمله رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان ، جزئی از استراتژی عمومی تجاوز - کارانه امپریالیسم آمریکا در منطقه است .

---

در این دو هفته‌ای که گذشته ، مطالب بسیار مهمی مطرح شده و رویدادهای بسیار مهمی رخ داده ، که سئوالات زیادی را برانگیخته است . من کوشش می‌کنم از مهم‌ترین آن‌ها شروع کنم ، تا آن‌جا که وقت ما اجازه می‌دهد ، به آن‌ها پاسخ دهم .

پرسش : حمله اسرائیل به لبنان فصل جدیدی را در منطقه باز کرده است . خواهش می‌کنیم درباره انگیزه‌های این تجاوز جنایتبار ، دورنما و پی‌آمد های آن در وضع منطقه و کشور ما توضیحاتی بدهید .

پاسخ : البته گفتن این‌که حمله اسرائیل به لبنان فصل جدیدی را در منطقه باز کرده است ، شاید کمی درست نباشد ، برای این‌که حمله رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان جزئی از مجموعه استراتژی تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا در منطقه فوق‌العاده با اهمیت خاورمیانه و خلیج فارس است .

ما می‌دانیم که قبل از جنگ جهانی دوم این منطقه تیول مطلق امپریالیسم بوده است . امپریالیسم انگلیس و فرانسه در این‌جا حاکمیت مطلق داشتند . تمام هند امروز ، بنگلادش ، پاکستان ، برمه و تمام آسیای جنوب شرقی و حتی چین ، بعد تمام خاورمیانه ، ایران و تمام کشورهای عربی تیول مطلق امپریالیسم بود . جنگ جهانی دوم ، دو تغییر در این منطقه به وجود آورد : یکی این‌که اهمیت این منطقه برای امپریالیسم ، در نتیجه تحولاتی که با جنگ دوم جهانی پیدا شد ، از لحاظ سیاسی و نظامی فوق‌العاده بیشتر شد ، دوم این

که از لحاظ اقتصادی اهمیت درجه اول پیدا کرد. از لحاظ نظامی به این دلیل که: پس از پیروزی تاریخی اتحاد شوروی، در جنگی که مجموعه امپریالیسم برای نابودی آن تدارک دیده بود، تحول بزرگی در سراسر جهان آغاز شد. در چین، در اروپای شرقی، در اروپای غربی و در یک سلسله از کشورهای "دنیای سوم"، جنبش‌های مردمی به حرکت درآمدند و خطری که قبل از جنگ برای امپریالیسم جهانی وجود داشت - که فقط یک کشور شوروی بود و بعضی جنبش‌های جداگانه و پراکنده مترقی و ضد امپریالیستی در این گوشه و آن گوشه جهان - به مراتب عظیم تر و تهدیدآمیزتر شد، بدین ترتیب که شوروی پیروز ماند، با پرچم انقلابی خود، توده‌های محروم کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را به قیام علیه امپریالیسم برای گرفتن حقوقشان فرا می‌خواند. این وضع امپریالیسم را متوجه آن کرد که باید به‌خاورمیانه، که یکی از حساس‌ترین نقاط استراتژیک برای محاصره اتحاد شوروی است، خیلی توجه کند. از لحاظ اقتصادی هم، درست است که نفت خاورمیانه، نفت ایران، نفت بحرین و... قبل از جنگ هم دارای اهمیت بودند، ولی بعد از جنگ، با رشد سریع صنایع در کشورهای امپریالیستی و پیدا شدن منابع عظیم نفتی در همین منطقه خاور-میانه، به‌ویژه در بخش جنوبی خلیج فارس - در عربستان سعودی و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس (امارات) بر اهمیت اقتصادی نفت و وابستگی جهان سرمایه‌داری به این منبع بزرگ انرژی ارزان، فوق‌العاده افزوده شد. با این خصوصیات و این ویژگی‌ها، منطقه به‌صورت یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مناطق برای امپریالیسم جهانی درآمد - برای غارتگری‌اش، برای سیاست تجاوزکارانه‌اش، برای استراتژی جهانی‌اش، که عبارتست از سرکوب تمام جنبش‌های ضد امپریالیستی، و در مرکز آن‌ها کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی. ولی از طرف دیگر در این منطقه، که یک منطقه حیاتی بود و تا قبل از جنگ ثبات مرگبار قبرستان بر آن حکمفرما بود، زلزله‌ای هم شروع شد. جنبش‌های مردمی یکی پس از دیگری کشورهای منطقه را فرا گرفت. اول از همه جنبش دموکراتیک در ایران بود، که به صورت جنبش برای آزادی در کردستان و آذربایجان و سایر نقاط ایران اوج بی‌سابقه‌ای پیدا کرد و در تمام "دنیای سوم" بعد از جنگ، پیش‌آهنگ بود. ولی امپریالیسم توانست از وضع خاص بعد از جنگ، که کشور شوروی فوق‌العاده ضعیف شده بود، بیست میلیون کشته و بیست میلیون زخمی داده بود و تمام صنایع‌اش از بین رفته بود، استفاده کند و به‌آسانی این جنبش را سرکوب کند. ولی این جنبش چون ریشه ضد امپریالیستی قوی داشت، پس از یکی دو سال، به صورت دیگری اوج گرفت: جنبش ملی‌کردن نفت در ایران به رهبری دکتر مصدق آغاز شد و دامنه گرفت

و به آن جا رسید که توانست سفارت انگلیس را ببندد و انگلیس ها را از ایران بیرون کند و نفت را ملی کند. ولی امپریالیست ها توانستند این جنبش را هم سرکوب کنند. جنبش استقلال هندوستان بالا گرفت. میهن دوستانی مثل نهرو و گاندی، که از زندان بیرون آمدند، در رأس جنبش عظیم استقلال طلبانه هند قرار گرفتند، که بالاخره توانست هند را آزاد کند و بدین سان ضربه بزرگی به امپریالیسم در منطقه وارد سازد. البته در آن جا هم امپریالیسم موفق شد که هند را دو قسمت کند و این دو قسمت را به جان هم بیاندازد و تخم دشمنی و نفاق را بین آن ها بکارد. امپریالیسم، پاکستان و هند را به جان هم انداخت، برای این که خودش بتواند از این اختلافات بهره گیری کند. انقلاب های پی در پی در سوریه، در یمن جنوبی، در مصر، در سومالی، در سودان، تمام منطقه را به لرزه درآورد. انقلاب عراق انجام گرفت، که رژیم سرسپرده و مزدور پادشاه عراق و آن جاسوس معروف نوری سعید را درهم شکست و نابود کرد.

به این ترتیب، ما می بینیم منطقه ای که اهمیت حیاتی آن برای امپریالیسم دائما زیادتر می شد، بیش از پیش به لرزه می افتاد. اگر ما جلوتر بیایم، می بینیم که هر وقت امپریالیسم کوشش می کند در یکی از این نقاط ضربه بزند و یکی از این جنبش ها را سرکوب کند، از جای دیگر باز دومرتبه جنبش بر می خیزد. جنبش مجیب الرحمان در پاکستان شرقی اوج گرفت و به جدا شدن پاکستان شرقی و تشکیل بنگلادش امروزی تحت رهبری مجیب الرحمان منجر شد. بدین سان پاکستان تضعیف شد. در خود پاکستان نیز تحول دموکراتیک به وجود آمد. حکومت قداره بندها و نظامیان سرنگون شد. بونو برسر کار آمد و سیاستی در جهت استقلال ملی در پیش گرفت. در این جا هم باز جنبش به وسیله کودتای نظامی سرکوب شد. در ترکیه تحول شروع شد. حکومت های نظامی برکنار شدند. حکومت دست نشانده امپریالیسم رفت و یک حکومت بالنسبه دموکراتیک، که به منافع استقلال طلبانه مردم ترکیه بیشتر اهمیت می داد، روی کار آمد. باز هم کودتای نظامی آمد و این جنبش را سرکوب کرد. در مصر بالاخره ناصر را کشتند و انور السادات را آوردند. در سودان و سومالی هم، در نتیجه پیروزی انقلاب در اتیوپی، توانستند حکومت های این کشورها را به طرف راست بکشانند.

بدین ترتیب، ما می بینیم که منطقه، بعد از جنگ دوم جهانی، منطقه آشفشانی است. پشت سرهم قیام است، انقلاب است، مبارزات وسیع ضد امپریالیستی است. و امپریالیسم می کوشد، این جا و آن جا، به جنبش های انقلابی ضربه وارد آورد و آن ها را سرکوب کند و ثبات خود را در منطقه برقرار

سازد. البته در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۶، یعنی تقریباً دو سال قبل از انقلاب ایران، امپریالیسم داشت یواش یواش خیالش راحت می‌شد، چون توانسته بود با یک سلسله نقشه‌های سرکوبگرانه، ثبات و آرامشی را که دلخواهش بود، در منطقه برقرار کند: قیام ظفار را به وسیله ژاندارم شاه در عمان سرکوب کرده بود؛ قرارداد ۱۹۷۵ را بین شاه و عراق منعقد کرد و به این ترتیب عراق از موضع - گیری ضد امپریالیستی خود عقب نشست و به سازش با قطب امپریالیسم تن در داد. در ترکیه ثبات نسبی برقرار شده بود. در پاکستان حکومت ضیاء الحق را روی کار آورده بود. به این ترتیب، در منطقه یک آرامش نسبی، که برای امپریالیسم امیدوارکننده بود، به وجود آمده بود. در همان وقت‌هاست که دو انقلاب تازه در منطقه ما پیدامی‌شود و یکی هم کمی دیرتر: انقلاب افغانستان، انقلاب ایران، انقلاب اتیوپی. دومرتبه منطقه به لرزه درمی‌آید، و این بار زمین‌لرزه برای امپریالیسم آمریکا در منطقه، از هربار شدیدتر و خانمان‌براندازتر است.

مالیته درباره نقش انقلاب ایران به حد کافی صحبت کرده‌ایم و می‌دانیم که بین همه این انقلاب‌ها، انقلاب ایران جای برجسته و خاصی دارد، هم از لحاظ وضع استراتژیک منحصر به فرد کشور ما در این منطقه، هم از لحاظ همسایگی با کشور اتحاد شوروی و ارتباط بین جبهه اروپایی و جبهه آسیایی امپریالیسم، یعنی ارتباط بین ترکیه، که وابسته به "ناتو" است، و پاکستان، که وابسته است به جناح آسیایی جبهه امپریالیستی، و هم از لحاظ این که مشرف است به تنگه هرمز و می‌تواند در مورد مسئله خیلی مهم صدور نفت به کشورهای امپریالیستی، نفتی که بیش از ۷۰٪ سوخت تمام دنیای سرمایه‌داری را تأمین می‌کند، نقش فوق‌العاده مهمی داشته باشد. انقلاب ایران، که دارای محتوای ضد امپریالیستی فوق‌العاده نیرومند، انفجاری و آشتی‌ناپذیر است، چهره منطقه را به کلی دگرگون کرده و می‌شود گفت که امپریالیسم را واقعاً به‌خنس و فنس انداخته است. به این ترتیب، منطقه ما یکی از بزرگ‌ترین مناطق انفجاری است، که در آن جنبش انقلابی علیه امپریالیسم در جریان است، جنبشی که ۶۴ سال است آغاز شده و ادامه خواهد داشت، تا نابودی امپریالیسم از صحنه جهانی.

و اما از همان آغاز دوران بعد از جنگ، در این استراتژی، یعنی در استراتژی تصاحب، تملک، برقراری سلطه، تزلزل‌ناپذیر برای این منطقه، مهم حیاتی برای امپریالیسم جهانی، پیدایش رژیم صهیونیستی در اسرائیل و نقشی که از طرف امپریالیسم بر عهده آن گذاشته شده، فوق‌العاده برای امپریالیسم اهمیت داشته، و این اهمیت را هنوز هم حفظ کرده است.

امپریالیسم می‌دانست که جنبش‌های رهایی‌بخش تمام خلق‌ها را دربر خواهد گرفت و به همین دلیل می‌بایست یک موجود غیرطبیعی، غیرمحملی، غیر - خودی در این منطقه وارد کند، یک قلعه‌ای باید در این جا به وجود آورد که از این قلعه بتواند به همه طرف گستره‌اندازی کند و هر جنبشی را بتواند سرکوب کند. در دوران فتودالیتة اروپا و در دوران خان‌خانی ایران هم همین‌طور بوده است. خان‌های بزرگ معمولاً قلعه‌مستحکمی داشتند، که در این قلعه تمام مهمات و اسلحه و خواربار خود را، جمع می‌کردند. این قلعه مستحکم و تسخیرناپذیر بود. هرکسی، دهقانان یا زبردستان، درهر گوشه‌ای شروع می‌کرد به کمی عصیان کردن، آن‌ها از آن قلعه بیرون می‌آمدند و می‌رفتند عصیان‌کنندگان را سرکوب می‌کردند، غارت می‌کردند و دوباره می‌آمدند به قلعه! رژیم صهیونیستی اسرائیل هم واقعا نقش یک قلعه مستحکم دوران قرون وسطایی را در منطقه بازی می‌کند. امپریالیسم خاصیت این قلعه را خوب فهمید. دشمنی تاریخی صهیونیسم، یعنی نژادپرستی یهود را با سایر خلق‌ها فهمید. یهود به عنوان مذهب و یهودی به عنوان یک انسان، مانند هر مذهب و هر انسان دیگری، برای مادرارای ارزش است. ولی صهیونیسم، یعنی آن گرایش نژادپرستانه یهودی مذهب، که قوم اسرائیل را بالاتر از همه می‌داند و همه دیگران را بردگان قوم اسرائیل می‌شمارد، که بایستی به او خدمت کنند، چیز دیگری است. امپریالیسم ناسازگاری رژیم صهیونیستی اسرائیل را با محیط بزرگ عربی، که دور و بر فلسطین را گرفته بود، به خوبی می‌توانست بفهمد. امپریالیسم نقطه‌ای را هم انتخاب کرد، که از طرف دریا به امپریالیسم کاملاً مربوط باشد، کشتی‌های امپریالیستی و تمام نیروی نظامی امپریالیستی، بتوانند آزادانه به آن قلعه بروند، امپریالیسم بتواند استحکاماتش را در آن جا تحکیم کند، مهمات به آن برساند، اسلحه برساند، هر چه که لازم دارد به آن برساند، تا از این قلعه شروع کند به تجاوز برای سرکوبی همه گردنکشان در منطقه. این نقشی است که رژیم صهیونیستی اسرائیل از روز اول ایفا کرده و این نقش را، تا وقتی که رژیم صهیونیستی اسرائیل به عنوان یک حکومت نژادپرست وجود دارد، یعنی با این قانون اساسی کنونی که دارد، بازی خواهد کرد. البته کشور اسرائیل، به عنوان یک کشور چندملیتی عرب و یهود، دموکراتیک، آزاد، مستقل و مردمی، می‌تواند مثل همه کشورهای دیگر مردمی در منطقه زندگی کند. جهت حرکت تمام صلح‌دوستان و آزادی - خواهان جهان هم همین است: تبدیل اسرائیل نژادپرست کنونی به یک کشور چندملیتی، در درجه اول دومیته - ملت عرب و ملت یهود - که مثل همه کشورهای چندملیتی بتوانند در کنار هم دیگر با حقوق مساوی زندگی کنند.



ولی نقش اسرائیل کنونی عبارتست از مشت فولادی امپریالیسم در منطقه علیه هرگونه گردنگشی، علیه هرگونه عصیان، علیه هرگونه قیام علیه منافع امپریالیسم. البته برد قدرت حرکت اسرائیل محدود است، چون اسرائیل دیگر نمی تواند افغانستان را قلع و قمع کند؛ حتی نمی تواند اتیوپی را قلع و قمع کند؛ فقط می تواند به کشورهای که دور و برش هستند، حمله کند و آن ها را تحت عبودیت امپریالیسم نگاه دارد و با بانروی نظامی در جهت نابودی مبارزان عمل کند. و همان طور که ما می بینیم، امروز در لبنان عمل می کند.

ولی این جا یک کمی هم انصاف داشته باشید. تنها اسرائیل نیست که این کار را انجام می دهد. شاه اردن هم علیه فلسطینی ها همین جنایت را انجام داد. عرب های لبنانی مسیحی هم با فلسطینی ها عین همین جنایت را انجام داده اند. منتهی اسرائیل محکم ترین مشت فولادین امپریالیسم است. پس به این ترتیب، حمله رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان فقط یک مسئله محلی نیست، فقط یک مسئله ضد فلسطینی ها نیست. این حمله عبارتست از یکی از اجزای حمله عمومی امپریالیسم برای برگرداندن ثبات مرگبار امپریالیستی به این منطقه، که مهم ترین مرکز انفجاری اش در ایران و در خلیج فارس است. یعنی اسرائیل به در زده، که دیوار بشنود. حمله اسرائیل به لبنان عبارتست از یک ضرب شست نشان دادن آمریکا برای تقویت روحیه مترجمین منطقه، برای تقویت نیروهای بعثی عراق، برای تقویت سران مرتجع عربستان سعودی و اردن، که بایستید. جلوی ایران خم نشوید. جلوی نهضت انقلابی ایران زانو نزنید. سست نشوید. نترسید. ما این جا هستیم. پشت سر شما هستیم. می زنیم و داغان می کنیم. همان طور که در لبنان زدیم، در ایران هم خواهیم زد. بایستید! این حمله جهت اصلی اش عبارتست از تقویت تمام نیروهای ارتجاعی منطقه، و نه فقط ارتجاع عرب، بلکه ترکیه، پاکستان و تمام نیروهایی که در اختیار امپریالیسم هستند، برای نشان دادن این که آمریکا این موضع را از دست نخواهد داد. این جا ویتنام نیست. در این جا آمریکا عقب نشینی نخواهد کرد.

اینست ماهیت حمله اسرائیل به لبنان. و اگر در تبلیغات امپریالیستی هم نگاه کنیم، می بینیم که به این جهت مسئله خیلی زیاد توجه می شود، خیلی بزرگش می کنند و خیلی کوشش می کنند که قدرت امپریالیسم را نشان دهند، و این که هیچ نیرویی نمی تواند در مقابل قدرت امپریالیسم مقاومت کند. هدف اساسی عبارتست از تدارک حملات دیگر امپریالیسم علیه جنبش ضدامپریالیستی و مردمی همه خلق های منطقه، که در نتیجه پیروزی های

انقلاب ایران روز به روز گسترش بیشتری می‌یابد .

دومین هدف حمله اسرائیل به لبنان ، که مستقیماً با انقلاب ایران مربوط است ، عبارتست از تضعیف سوریه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین ، به‌عنوان دو نیروی پشتیبان انقلاب ایران . اسرائیل خیلی سعی می‌کند که سوریه را در یک جنگ درگیر کند ، برای این‌که بدین ترتیب می‌تواند همان‌کاری را بکند که الان آغاز شده‌است ، یعنی تمام نیروی سوریه را فقط در جبهه اسرائیل نگاه دارد و تمام امکانات سوریه را متوجه آن‌جا کند . ما می‌دانیم که آقای هیک همین دو هفته قبل گفته بود که نزدیکی سوریه و ایران ، محور سیاسی سوریه و ایران ، منافع ما و منافع همهٔ دوستان ما را در منطقه به‌خطر انداخته است . این یک واقعیت است که نزدیکی ایران با کشورهای "جبهه پایداری عرب" ، کشورهای که حاضر نشدند مثل مصر زنجیر اسارت و بردگی امپریالیسم را به‌دست و پای خود بپذیرند ، تغییر بنیادی در تناسب نیروها در منطقه به وجود می‌آورد ، به‌ویژه پس از پیروزی‌های اخیر ایران و آنسجامی که در جنبش انقلابی ایران پیدا شده و شکست‌هایی که امپریالیسم در زمینهٔ توطئه‌های رنگارنگ برای سرکوب انقلاب ایران خورده است .

خلاصه‌کنیم : واقعیت اینست که حملهٔ اسرائیل به لبنان ، همان‌طور که گفتیم ، عنصری است از حملهٔ وسیع امپریالیسم در سراسر منطقه ، و این حملهٔ امپریالیسم در سراسر منطقه ، تازه خود عنصری است از سیاست جدید آمریکا در دوران اخیر - سیاست تجاوزکارانه و جنگ‌افروزان در تمام جهان . چون ما می‌بینیم که نظیر حملهٔ اسرائیل به لبنان ، در جنوب آفریقا هم از طرف یک کشور نژادپرست دیگر ، عین اسرائیل ، انجام می‌گیرد ، منتهی آن‌جا انگلیسی حرف می‌زنند و مذهبشان هم مسیحی است . جمهوری نژادپرست جنوب آفریقا عین این حملات را به‌بخش جنوبی آنگولا می‌کند ، روستاها را می‌سوزاند ، مردم را بی‌خانمان می‌کند ، صدها هزار نفر را آواره می‌کند ، کشتار می‌کند ، خراب می‌کند ، تمام نهضت ضد نژادپرستان ، نهضت آزادیخواهان و استقلال - طلبانهٔ سواپو را به‌خون می‌کشد ، به‌موزامبیک حمله می‌کند و . . . ما می‌بینیم که عین این جنایات را دسته‌های وابسته به امپریالیسم در افغانستان انجام می‌دهند . دسته‌های وابسته به امپریالیسم در کامبوچیا انجام می‌دهند . چین به‌ویتنام حمله می‌کند ، آمریکا همین جنایات را ، به‌وسیله رژیم دست‌نشانده السالوادور و به‌وسیله کشورهای هم‌جوار السالوادور ، برضد مردم این کشور مرتکب می‌شود . انگلستان به‌آرژانتین حمله می‌کند و آن‌جا را با کمک آمریکا غرق خون می‌کند . ما می‌بینیم که آمریکا تسلیحات اتمی ، راکت‌های مرمبار ، بمب‌نوترونی و سلاح‌های شیمیایی را دارد تدارک می‌بیند برای جنگ جهانی .

در مقابل این که شوروی پیشنهاد می‌کند: بیا بییم همه قبول کنیم که اولین کشوری نخواهیم بود که از اسلحه اتمی استفاده کنیم، "ناتو" رسماً اعلام می‌کند که خنجر، ما هر وقت صلاح دیدیم، اسلحه اتمی را استعمال خواهیم کرد و به چنین قراردادی هم پای بند نیستیم!

پس به این ترتیب، ما می‌بینیم که همه این‌ها حلقه‌های یک زنجیر، یک توطئه عظیم جهانی امپریالیسم است علیه هرگونه مبارزه ضد امپریالیستی در دنیا.

چرا این نتیجه‌گیری و ارزیابی اهمیت دارد؟ اهمیتش برای اینست که با کمال تأسف ما می‌بینیم، که در بعضی از قضاوت‌ها و ارزیابی‌های برخی از دولت‌مردان و مسئولان درجه اول ما، هنوز این شناخت عمومی پایه قضاوت نیست. هنوز این‌طور تصور می‌شود که می‌شود با امپریالیسم آمریکا در یک جبهه روبرو جنگید، دشنه به دشنه و سرنیزه با سرنیزه، و در یک جبهه دیگر با امپریالیسم آمریکا یک جنبش ضد امپریالیستی را سرکوب کرد. چطور می‌شود با پاکستان متحد امپریالیسم مناسبات "مودت آمیز" داشت و با کمک ما مورین "سیا" و چینی در "پیشاور"، کمک کرد به آن‌هایی که دارند در افغانستان مسجد آتش می‌زنند، مدرسه آتش می‌زنند، مردم را به خاک و خون می‌کشند و می‌خواهند جنبشی را، که جنبشی ضد امپریالیستی است، سرکوب کنند و در آن‌جا حکومت ظاهرشاه و یا یک نوکر دیگر امپریالیسم مثل سادات را مستقر کنند؟ ما می‌بینیم که چنین پدیده‌هایی دیده می‌شود. چرا؟ به نظر ما علتش اینست که با کمال تأسف دید تاریخی - جهانی عمیق نسبت به آن‌چه که در دنیای امروز ما می‌گذرد - درست است که رشد می‌کند، پیشرفت می‌کند، نمو می‌کند - ولی هنوز نه فراگیر شده و نه مسلط. البته جنبه‌های مثبت نسبتاً نیرومندی هم وجود دارد، که من آن‌ها را در انتهای این بحث تذکر می‌دهم.

خوب، حالا ببینیم، این که من گفتم حمله اسرائیل به لبنان، در حقیقت جزئی از حمله عام امپریالیسم علیه انقلاب ایران است، و بایستی منتظر بخش‌های بعدی این حمله بود، چگونه از طرف خود مطبوعات غربی تأیید می‌شود. بخش اول این حمله را یکی از روزنامه‌های دنیای غرب بیان می‌کند. من نمونه‌ای می‌آورم، که خیلی گویاست. در مقاله‌ای که "کریستین اینتر - ناشنال" چاپ کانادا نوشته و در روزنامه "کیهان" مورخ ۳ خرداد ۶۱، قسمتی از آن ترجمه شده، چنین گفته می‌شود:

"سازمان سیا هم اکنون میلیون‌ها دلار جهت نزدیک ساختن و متحد ساختن هرچه بیشتر جناح‌های ضد انقلاب اسلامی به یکدیگر اختصاص داده است... سیا امیدوار است که با کمک این جناح‌ها بتواند در ایران اغتشاش

و جنگ داخلی به راه اندازد... اگرچه در صورت بروز چنین وضعی امکان دخالت شوروی در ایران وجود دارد، لکن آمریکا چنین رویدادی را به موفقیّت ایران در جنگ علیه عراق ترجیح می دهد و معتقد است این امر موجب جلوگیری از پیاده شدن برنامه های اجتماعی و اقتصادی اسلامی در ایران خواهد شد... مشکلات و کمبودها تدریجا موجب این خواهد شد که مردم ایران به ضدیت با روحانیت برخیزند، که در همین حال نیروهایی که توسط سیاحمایت شده اند، به کمک ارتش آمریکا به محض شروع علیه رهبران مذهبی وارد عمل شده و امور را به دست گیرند..."

خوب، این به طور خیلی دقیق نقشه را دارد نشان می دهد. نقشه عبارت از این است که هر چه می توانند تحریک کنند، نیروهای ارتجاعی را تقویت کنند، عدم رضایت مردم را تشدید کنند، با خرابکاری از اجرای برنامه های اجتماعی - اقتصادی، که مردم را بتواند جلب کند، جلوگیری کنند، تا در نتیجه مردم کم کم ناامید شوند و از روحانیتی که در رأس حاکمیت است، روی برگردانند، بعد این نیروهای ارتجاعی به کمک ارتش آمریکا وارد عمل بشوند و تمام قدرت را در دست بگیرند. روزنامه کیهان در شماره ۹/۳/۶۱ باز هم از قول یک روزنامه دیگر (کرسنت) می نویسد:

"آمریکا توسط سازمان جاسوسی سیا در تلاش برای بی ثبات کردن ایران و تقویت گروه های ضدانقلابی، که در فرانسه، مصر، ترکیه و در داخل ایران مستقرند، میلیونها دلار سرمایه گذاری کرده است. به نوشته روزنامه "هرالد تریبون" هدف از این برنامه متحد ساختن ائتلاف گروه های تبعیدی و هواداران شان در ایران است، تا در صورت ایجاد فرصت عامل عمده های در شکل بندی آینده ایران بشوند. گزارش "هرالد تریبون" از همه افراد مشهوری که در عملیات سازمان جاسوسی سیا شرکت دارند، نام برده، از جمله این افراد دریادار احمد مدنی است، که گفته می شود نیروی شبه نظامی چند هزار نفری را در قسمت جنوبی ترکیه اداره می کند. نفر دوم ژنرال بهرام آریانا است... ارتباط بین سازمان سیا و مدنی، نزدیک تر از ارتباط بین سیا و آریانا است... سازمان سیا امیدوار است که روزی گروه های مورد حمایتش بتوانند شرایط ضروری جهت حرکت غیر نظامی در داخل ایران را ایجاد کنند. با شکست صدام حسین که در آینده های نه چندان دور به وقوع می پیوندد، آمریکا جهت جلوگیری از رشد منطقی انقلاب و جلوگیری از استقرار نظام اقتصادی - اجتماعی اسلامی دخالت های نظامی دیگر را تشویق خواهد کرد."

من خیال می‌کنم که از این صریح‌تر محافل امپریالیستی نمی‌توانند سیاست آینده<sup>۱۰</sup> امپریالیسم آمریکا را بیان کنند، که آمریکا در آینده با دخالت - های نظامی دیگری خواهد کوشید که مهمترین مرکز انفجار انقلابی خاور میانه و خلیج فارس، یعنی جمهوری اسلامی ایران، را مورد هجوم قرار دهد. این واقعیت بسیار با اهمیتی است. ولی روبرو شدن با این واقعیت این نیست که ما دوستان خود را با القاء بعضی دشمنان، از دور و بر خود بی‌اشانیم، بتارانیم و خیال کنیم که ما می‌توانیم بیکه و تنها علیه این دشمن غدار، با همه<sup>۱۱</sup> امکاناتی که دارد، پیروز شویم. یگانه راه برای چیره شدن بر این حمله<sup>۱۲</sup> عظیمی که از طرف امپریالیسم جهانی علیه انقلاب ما آغاز شده، و یک گوشه<sup>۱۳</sup> آن عبارتست از حمله<sup>۱۴</sup> اسرائیل به جنوب‌لبنان، این است که: ما، چه در داخل کشور، چه در منطقه و چه در سطح جهان، با تمام نیروهای راستین ضد امپریالیستی بتوانیم تفاهم پیدا کنیم، زبان مشترک پیدا کنیم، و فکر نکنیم که همه چیز خود را بایستی به آنها تحمیل کنیم و همه<sup>۱۵</sup> آنها بایستی بیایند تمام نظریات فلسفی و مذهبی ما را بپذیرند، تا این که ما به آنها مرحمت کنیم و دوستی‌شان را بپذیریم، بلکه ما باید دست دوستی را، از طرف هر کس که صادقانه در همان جهتی عمل می‌کند که جهت حرکت ماست، جهت حرکت علیه امپریالیسم آمریکا است، بگیریم و بفشاریم. به نظر ما، اگر به این گفته<sup>۱۶</sup> امام توجه کنیم، سیاست ما را روشن خواهد کرد. امام در دیدار با ائمه جمعه<sup>۱۷</sup> استان زنجان گفتند:

"چیزی که امروز بدان مبتلا هستیم و ممکن است برای ما پیش آید، فضایی است که بعد از پیروزی جنگ ممکن است برای ما پیش آید. آمریکا معلوم نیست به این زودی طمعش را از این کشور قطع کند. ملت ایران در صدد است آن وضعی که سابق داشت و به آن اسارت‌هایی که از همه طرف برای او بود و به آن محرومیت‌هایی که در سابق داشت و آن خلاف موازین اسلامی که در سابق عمل می‌شد، برنگردد. از این جهت ما باید خودمان را برای مقاومت مهیا کنیم."

دوستان عزیز! مقاومت تنها این نیست که آدم تا آخرین فشنگ خود را در یک جنگ نابرابر مصرف کند و کشته شود و اسمش به عنوان قهرمان در تاریخ ثبت شود. مقاومت برای پیروزی است. مقاومت برای این است که ما با تاکتیک و با استراتژی کاملاً روشن و فراگیر، از تمام نیروهای عظیمی که می‌توانند در اختیار انقلاب ما باشند برای شکست دادن آمریکا بهره‌گیری کنیم. مقاومت یعنی مقاومت خلق قهرمان کوبا، مقاومت خلق

قهرمان ویتنام . آنها مقاومت کردند ، تا امپریالیسم را شکست دادند . آنها از این جنبش عظیم جهانی ، که به آنها کمک می‌کرد ، بهره‌گرفتند و توانستند این پیروزی بزرگ را به دست آورند . ما بایستی از این تجارب تاریخی درس بگیریم . البته من در این جا می‌بایستی به یکی دو نکته مثبت هم اشاره کنم و امیدوارم که این پدیده‌ها فراگیرتر و همه‌گیرتر شود .

---

همکاری هرچه وسیع‌تر جمهوری اسلامی ایران با " جبهه پایداری " امری است فوری و ضرور .

---

مسافرت برادر عبدالسلام جلود نخست وزیر لیبی به ایران و نتایج گفتگوهای مقامات ایرانی با او ، که بسیار مثبت و ارزنده است ، ما را خیلی خوشحال و امیدوار می‌کند که ایران در جهت همکاری با " جبهه پایداری " ، مرکب از کشورهای سوریه ، الجزایر ، لیبی ، یمن دموکراتیک ، و سازمان آزادی‌بخش فلسطین ، نه تنها در چارچوب محدود ، بلکه در چارچوب وسیع مناسبات بزرگ جهانی ، که این جبهه در طی سال‌های مقاومت علیه امپریالیسم آمریکا با تجربه خودش به آن رسیده و به آن ارجح می‌گذارد ، همکاری با نیروهای ضد امپریالیستی را در تمام منطقه توسعه دهد . ما خیال می‌کنیم که در زمینه همکاری صادقانه با نیروهای ضد امپریالیستی ، جمهوری اسلامی ایران ، با کمال تأسف با تاخیر دو سه ساله ، تازه دارد گام‌های راستین اولیه را برمی‌دارد . علت این تاخیر هم روشن است ، زیرا سیاست خارجی ما تا همین چندی پیش در دست خیانتکارانی امثال قطب زاده ، امثال گروه جبهه ملی و نهضت آزادی آمریکا زده و کسانی مثل بنی صدر بوده است ، که معلوم شد بیشتر وطن‌شان آمریکا است تا ایران . این تاخیر را البته باید هر چه سریع‌تر از بین برد و با گام‌های جدی‌تری در جهت بهره‌گیری از این نیروی عظیم ضد امپریالیستی ، که در سراسر جهان موجود است و آمادگی دارد که به اشکال مختلف به مبارزه اصیل ضد امپریالیستی میهن ما کمک کند ، گام برداشت . ما امیدواریم که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با درس گرفتن از تاریخ پر رنجی که الان ما داریم می‌گذرانیم ، از این آزمایش‌های تاریخی که انقلاب ما دارد یکی پس از دیگری از سر می‌گذرانند ، بالاخره بتواند بر پیشداوری‌های نادرست چیره شود .

چرا این مسئله اهمیت دارد؟ اهمیت مسئله از این جهت است که بعضی از دولتمردان ما و بسیاری از مبارزان ما گاهی اوقات دچار خیال بافی می شوند. آنها خیال می کنند که دادن شعار و دادن بعضی از نمونه ها، حتی نمونه ایثار و فداکاری کم نظیری که ملت ما در مبارزه علیه امپریالیسم نشان داده، کافی است برای این که خلق های دیگر همه فرمان خلق ایران را گوش کنند و به حرکت درآیند و انقلاب راه پیش برند. نه، این طور نیست. دوستان عزیز! انقلاب در دوران ما به این سادگی نیست. تصور این که با همین امکانات می توان بر دشمن چیره شد، تصور ساده نگرانه ای است. بایستی از کوچکترین ذخیره در مبارزه علیه امپریالیسم بهره گیری کرد. و تازه امپریالیسم به این زودی از پای در نخواهد آمد. می شود امروز یک شکستی به آن وارد کرد، فردا یک شکست دیگر، پس فردا یک شکست دیگر. ولی اگر ما بخواهیم ذخیره را نادیده بگیریم، فقط با یک شمشیر جلو برویم، می توانیم چند نفر را مثل دلاوران گذشته از پای درآوریم، ولی بالاخره بر ما چیره خواهند شد، همان طور که در خیلی از جنگ ها، در خیلی از نبردها، این گونه تکروی ها نتایج بسیار دردناکی به بار آورده است. وضع جنبش در خاورمیانه آن طور نیست که بعضی از دولتمردان ما و بعضی از روزنامه نگاران جوان ما، که تازه در صحنه سیاست قدم گذاشته اند، ولی گویا خیلی از مسائل سیاسی را خیلی بهتر از همه کس می فهمند، تصور می کنند. نگاه کنید! من از همین مطبوعات امروز دو فریاد را می خوانم، و شما ببینید که در این دو فریاد چقدر مطلب در جهت همین نکته ای که من گفتم، نهفته است:

از روزنامه جمهوری اسلامی ۲۹ خرداد:

" سرهنگ قذافی رئیس جمهور لیبی ضمن یک هشدار تهدیدآمیز به سران کشورهای عربی گفت: ... در حالی که زنان و کودکان در بیروت با شیون و زاری در انتظار کمک از اعراب هستند، هیچ یک از اعراب در این جهت اقدامی برای نجات آنها به عمل نمی آورند. هزاران غیر عرب داوطلب رفتن به بیروت شده اند، ولی ما با تاج و تخت و تانک و توپ و هواپیما و ثروت نفت خود از حرکت بازمانده ایم. لعنت بر ما، که در همان حالی که دشمن بر تخریب و کشتار خود می افزاید، دست به کاری نمی زنیم."

روزنامه ضمنا اضافه می کند که:

" وزیران نفت کشورهای عربی تصمیم گرفتند اقدامی علیه کشورهای غربی، که از حمله صهیونیست ها به لبنان حمایت می کنند، اتخاذ

نکنند. " ( تنها لیبی و سوریه و الجزیره به پیشنهاد لیبی دربارهٔ تحریم صدور نفت به کشورهای غربی رای مثبت دادند ) .

این هم فریاد درد و رنج ملت رنج دیدهٔ کشور ماست ، که از گلوی رئیس مجلس شورای اسلامی بیرون آمد ، که گفت :

" در ظرف چند روز منابع فلسطینی دیروز گفتند ، بیش از ۳۰ هزار آدم کشته شده و بیش از ۸۰ هزار آدم مجروح شده و چند شهر به کلی نابود شده و صدها روستا ویران شده و دهها هزار آدم گم شده‌اند. . . به قول آنها ۶۰۰ هزار نفر آواره شده‌اند. . . کثیف‌ترین کارها را این‌ها امروز شاهدند و خفه‌اند. مطمئن باشید با توطئهٔ این‌هاست در کاخ ورسای فرانسه ، آن‌جا که وارث انقلاب فرانسه هستند ، آبروی فرانسه را بردند ، نشستند و این توطئهٔ کثیف لبنان را ریختند. . . این‌هایی که این جور شدند کی بودند؟ صدها هزار نفر از این‌ها فلسطینی‌هایی هستند که آواره شده‌اند ، بچه‌هایشان را کشیده‌اند به دوششان آمده‌اند آن‌جا و برای خودشان یک لانه ساخته‌اند. من رفته‌ام در اردوگاه‌های آن‌ها ، انسان نوی اردوگاه‌های آنها می‌رود گریه‌اش می‌گیرد. . . بی انصاف‌هایی که می‌نشینید در کاخ ورسای و نقشه می‌کشید! ۸۰ هزار آدمی که پایش شکسته سرش شکسته ، خونریزی شده ، به این صورتی که بمب‌ها با انسان عمل می‌کنند ، ناپالم بدنش را سوخته ، بچه‌اش را برداشته ، گرسنه ، تشنه در بیابان . این کجا می‌رود؟ چطور زندگی می‌کند؟ واقعا این‌ها از گفتار و گرگ و از هر حیوان پستی که امروز می‌توانید مجسم کنید ، بدترند. این‌ها سادیس‌م دارند. این‌ها اصلا نشسته‌اند آن‌جا ، انتقام پیروزی ایران را ، که نتوانسته آن‌جا برای ما کاری بکنند ، به سر شیعیان لبنان و فلسطینی‌های محروم و آواره درآورند ، این‌ها جنایتکارهای تاریخنند. ( و خطاب به سران کشورهای مزجع عرب ) شما نه اراده دارید و نه احساس و نه وجدان . ( و خطاب به مردم عرب ) این مردم عرب کی می‌خواهند دست این‌ها را بگیرند و از این کاخ‌ها بیرون کنند ؟ کی موقعش می‌رسد ؟ "

دربارهٔ جنگ اسرائیل علیه اعراب حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۶۱/۳/۲۸ می‌گوید :

" سی و چند سال است که . . . این حادثه به همین زشتی تکرار شده و همیشه هم عکس العمل کشورهای اسلامی منطقه همین بوده که دیدید . یک چند تا بیانیه و محکوم کردن و یک سرو صدا و بعداً همان جا بنشینند آرام و آن قسمت پیشرفت اسرائیل را کم کم مشروع کنند . این حادثه دارد تکرار می‌شود . . . و این ننگ برای کشورهای اسلامی ، هم برای



ملت‌ها و هم برای دولت‌هاست. من نمی‌گویم دولت‌های تنها. بالاخره ایران هم یک ملتی بود و یک دولتی. آنها هم ملت اند و دولت‌اند. اگر ملت‌ها نخواهند، دولت‌ها غلط می‌کنند که این قدر پیر رو باشند و این قدر مدعی و پرمدها، که بنشینند توی کاخ‌هایشان و شخصیت‌های آمریکایی بپایند آن‌جا و آن‌جا میزقمار و شراب باشد و در لبنان آتش و خون بر روی مردم بریزند. اگر ملت‌ها یک ذره غیرت داشته باشند، دولت‌ها این قدر پیر رو نمی‌شدند و جلوی این‌ها می‌ایستند."

اینها واقعیاتی است. واقعیت این است که امپریالیسم جنایتکار تاریخ است. و این تازه معلوم نشده. امپریالیسم در دوران حاکمیتش بیش از ۲۰۰ میلیون نفر را کشته است، ۵۰ میلیون نفر را فقط در جنگ جهانی دوم کشته و ده‌ها میلیون نفر را در جنگ‌های بعدی محلی در نقاط مختلف کشته. فقط در سرکوب انقلاب اندونزی یک میلیون نفر را کشته. در الجزیره، که قبل از استقلال ۸-۹ میلیون جمعیت داشت، بیش از یک میلیون نفر انسان آزاده را، که برای استقلال مبارزه می‌کردند، کشته. ببینید امپریالیسم چقدر در کشورهای دیگر، چقدر در آفریقا، چقدر در آسیای جنوب شرقی، چقدر در ویتنام انسان‌ها را کشته است. امپریالیست‌ها جنایتکاران تاریخند. ولی این جنایتکاران تاریخ را بایستی با تمام نیروی ضد جنایتکاری جهان به جای خود نشانند. نمی‌شود که با جنایتکاران تاریخ به ستیز برخاست و با مبارزان ضد این جنایتکاران هم دشمنی کرد. ما نمونه‌های این برخورد را در همین گفتار امروز نشان دادیم. به این ترتیب، ما امیدواریم که مرحله جدیدی که در خاورمیانه با حمله جنایتکارانه امپریالیسم جهانی به دست اسرائیل شروع شده، برای دوستان مسلمان مبارز ما آموزنده باشد. ضمناً، تاکید می‌کنیم که این حمله جنایتکارانه امپریالیسم جهانی به دست رژیم صهیونیستی اسرائیل است. چون در این جا مرتباً گفته می‌شود که حمله اسرائیل به جنوب لبنان، نه، این حمله امپریالیسم جهانی است. حمله کاخ - نشینان ورسای است. حمله "ناتو" است. حمله آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان غربی است، همان آلمان غربی که روزنامه اطلاعات پرروز ۸ صفحه تمام برای شرکت‌های چند ملیتی آن تبلیغ می‌کند، همان شرکت‌هایی که ۳۰ - ۴۰ سال خون ملت ما را مکیده‌اند و می‌کنند، همان‌ها در این تصمیم دخالت دارند. منتها معلوم نیست که چرا ما از یک طرف علیه آن‌ها فریاد می‌کشیم و از یک طرف دیگر برای آنها قالی پهن می‌کنیم؟

در ارتباط با این نبرد تاریخی - جهانی ، نبردی که مسلما به نابودی امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان منجر خواهد شد ، خیلی به جاست که یک " سرود پیروزی و امید " را ، که از ویتنام قهرمان آمده است ، برای شما بخوانم . قبلا توضیحی در این باره می دهم :

رفقا ژنرال هیگ وزیر امور خارجه آمریکا را می شناسند . آقای هیگ یکی از سردمداران این جنایت عظیم امپریالیسم در خاورمیانه است . کسی است که خط و نشان برای انقلاب ایران کشیده کسی است که سردمدار حمله اسرائیل به جنوب لبنان است . کسی که قاتل مردم ویتنام بوده و امروز قاتل فلسطینی ها و مسلمانان جنوب لبنان است و فردا هم حتما قاتل مبارزان میهن ما و سایر خلق های به پا خاسته خواهد بود . یک شاعر انقلابی ویتنامی گفتگویی با این آقای ژنرال کرده است . این گفتگو شعر بسیار زیبایی است . مناسبت آن هم این است که : پس از آن که اتحاد شوروی برای نگهداری صلح جهانی و جلوگیری از یک جنگ ویرانگر اتمی پیشنهادهایی کرد ، ژنرال هیگ ، در یکی از گفتگوارهایش با کمال وقاحت اظهار کرده که : " بسیار چیزهای واجب تر از زیستن در صلح وجود دارد . " ! یعنی غارتگری ، جنایت ، آدم کشی و تمام آن چه که امپریالیسم جهانی امروز انجام می دهد . امپریالیسم صلح را نمی خواهد ، چون او فقط در جنگ ممکن است به این هدف ها برسد . هیگ وزیر خارجه آمریکا در جای دیگر هم گفته است که : " زن من فرشته است ، مخصوصا هنگام نواختن آهنگ های شوپن ! " ما از جنایتکاران فاشیست آلمان نازی خیلی شنیده ایم که در موقعی که کودکان را می سوزاندند ، آهنگ های زیبای موسیقی دانان بزرگ تاریخ بشری را می نواختند . آنها هم زمان با این موسیقی آلمانی بچه ها را به کوره های گاز می فرستادند ، در آن جا آنها را خفه می کردند ، بعد آنها را می ریختند در کوره های سوزان برای تبدیل شدن به خاکستر ، که بعد از آن خاکستر به عنوان کود در زمین ها - پشان استفاده کنند . حالا هم آقای هیگ یکی از همان فاشیست ها است . یکی از همان ژنرال های آدم کش است . امثال هیتلر است . او هم از یک طرف خلق ویتنام را به خون کشید و امروز خلق فلسطین و خلق لبنان را به خون می کشد . از طرف دیگر می گوید که زنش فرشته است ، مخصوصا هنگام نواختن آهنگ های شوپن ! در ارتباط با آهنگ های شوپن ، نوازنده دیگری هم برای نواختن آهنگ های شوپن پیدا شده است . او یک جوان ویتنامی است . این جوان ویتنامی ، در روزهایی که آقای هیگ بمب های خود را بر سر

مردم ویتنام فرومی ریخت ، طیاره های ب ۵۲ برای نابود کردن هانوی ، برای پاک کردن هانوی و از نقشه جغرافیا حمله می کردند ، پیانو زدن یاد می گرفت . این جوان در آخرین مسابقه شوین ، که دز ورشو انجام گرفت ، جایزه اول شوین را برد . او یک استعداد بزرگ جهانی در موسیقی است . این شعر در همین ارتباط گفته شده است . من بی مناسبت ندیدم که در همین چارچوب این شعر را ، که دوستان ما ترجمه زیبایی از آن تهیه کرده اند ، برای رفقا بخوانم :

آهای ، ژنرال وزیر!

نام شما ، نام پرواززه و بسکی است .  
فرمان های مرگ آور و زندگی برانداز ،  
در دهانتان آماده شلیک است .  
آیا هنوز به یاد دارید آن زمان را  
که بمب افکن های شما  
بر فراز ویتنام بمب فرو می ریختند  
و این سرزمین را بیمار و زخمی می کردند

● ● ●

آیا هنوز به یاد دارید که می خواستید  
این سرزمین را ، با همین بمب ها ، به عصر حجر بازگردانید  
و رفتارتان بدتر از انسان های عصر حجر بود

اما در آن زمان

همه خشم و ستم شما ، بیهوده و بی اثر ماند ،  
شما باید این بازی را می باختید .

اما سرزمین ما ، پس از آن همه وحشی گری  
چگونه باقی ماند ؟

● ● ●

در آن زمان ، آقای وزیر ژنرال

از گودهای ژرف پناهگاه های زیرزمینی

در دل دردناک خاک

در بعضی از روزها ، نوای معصوم و آسمانی موسیقی

به گوش ما می رسید ، چونان

زمزمه نرم کودکی کببه هنگام بازی ، مادر خویش را می خواند

و چه دشوار بود درک آن ،

در آن هنگامه پر هیاهوی جنگ .



آقای ژنرال ،

این موسیقی پناگاهها بود  
که هنرجویان می نواختند و می آموختند  
آری ، این صدای دل و موسیقی کشورمان بود .  
آنها می آموختند و بدان شیفته بودند ،  
در هنگامه ای که در سرزمین ما  
از آسمان ، مرگ فرو می ریخت .



آقای ژنرال ، او می نواخت

او یکی از همین نوازندگان خردسال بود  
اما چه پرشور و زیبا می نواخت  
هرگز چنین نوای دلنشینی شنیده نشده بود  
ما گوش می دادیم و درمی یافتیم  
که چقدر تواناییم .



آقای ژنرال ، شما این رادرترازویتان بگذارید

و به رسم نظامیان بسنجید  
شما و یارانانتان ، با همه نیروهای دوزخیتان  
آن جنگ پلید را رهبری کردید  
ویتنام ، ساکت و بی رنگ شد  
و انگار بی حرکت ماند  
اما زنده ماند ، در هیاهوی غرش بمبها ،  
حتی نوای موسیقی .



تنگتنگ و به هم فشرده ، در ژرفنای خاک

می نواختند و می آموختند هر طور که می توانستند  
و چه سرودها و نواها که برنخواست  
از پناگاهها ، از ویرانهها  
از روستاها ، شهرها و جنگلها  
هر جایی که جنگ و مبارزه و عصیان بود .  
و اکنون ، ببینید ، مردم سرودها و نواهایی

نیرومندتر از بمب‌های شما داشتند  
آقای ژنرال ، چه حساب‌هایی که نکرده بودید  
اما مردم را در این میان از یاد برده بودید

اکنون در پی حسابی دیگر  
با ما و سرزمین ما هستید  
اگر حسابتان درست از آب درآید  
وای بر ما .  
اما این حسابتان سخت نادرست است  
زیرا ما برخاسته‌ایم .  
شماره‌های مارتین حساب نیاورده‌اید ،  
که از آن ما هستند  
و فراوان است چیزهای دیگری که ما داریم .

در این ارتباط ، آیا جای تاسف نیست که ما با این ویتنام ، که علیه  
امپریالیسم جنگید و می‌جنگد ، هنوز هم روابط سیاسی مودت آمیز نداریم ،  
ولی با ترکیه عضو " ناتو " ، پایگاه ۲۸ اردوگاه جنایت خیز آمریکایی ،  
" روابط مودت آمیز " داریم ؟ و هنوز رادیوی ما از کامیوچیای به‌خون  
کشیده ، به عنوان یک " کشور اشغال شده " نام می‌برد و از جنایتکاران  
فاشیست پول پوت به عنوان نماینده واقعی خلق کامیوچیا صحبت می‌کند ؟  
آیا این‌ها یک بام و دو هوا نیست ؟ آیا می‌شود علیه آمریکا جنگید و با  
این رزمندگان علیه آمریکا ، روابط دوستانه و مودت آمیز داشت ؟ به  
این مشکل دولتمردان ما چطور می‌خواهند جواب دهند ؟

---

جلوی افترازنی در مطبوعات را بگیرید ! انحصارطلبی را در مطبوعات  
از بین ببرید !

---

پرسش: مصاحبه مهم وزیر ارشاد اسلامی را درباره مطبوعات ، که  
در اطلاعات ۲۷ خرداد منتشر گردید ، چگونه ارزیابی می‌کنید ؟

پاسخ: واقعا چگونه می‌شود آن را ارزیابی کرد ؟ بسیار دشوار است .  
چون او دیگر یک روزنامه‌نویس نیست . فردی که از همه امکانات محروم

است و مورد توهین قرار می‌گیرد و هیچ مرجعی هم به دادش نمی‌رسد، نیست. او حزب توده ایران نیست که هر کسی از هر گوشه‌ای به خود اجازه می‌دهد که صبح تا غروب به او فحاشی کند و تهمت و افترا بزند. او وزیر ارشاد اسلامی است. سخنان او هم فریاد پر دردیست که از زشت‌ترین پدیده‌های حاکم در وضع کنونی بخشی از مطبوعات مجاز کشور ما برخاسته، و واقعا افشا کننده است. وزیر ارشاد اسلامی در این مصاحبه از بی مسئولیتی، بی پروایی و در مواردی دریدگی برخی از روزنامه‌ها و نویسندگان آنها پرده برداشته. من هیچ لازم نیست که برای کلماتی که گفتم، توضیح بدهم. من فقط عین آن چیزی را که وزیر ارشاد اسلامی گفته است، در این جا می‌خوانم:

"مدتی قبل من یک روز سرمقاله یکی از روزنامه‌های صبح را دیدم و به عنوان یک خدمتگزار جمهوری اسلامی شرمند شدم. این سرمقاله مجموعا می‌خواست ثابت کند که همه منافقین و یا عده زیادی از آنها تخم و ترکه آمریکا هستند. با توجه به این که بازرگان در جایی گفته بود که این‌ها آمریکایی نیستند، در این سرمقاله آمده بود که نخیر، این‌ها آمریکایی هستند و نتیجه عیاشی‌های دیپلمات‌های آمریکایی در ایران هستند. بنده شخصا معتقد بودم آن روزنامه توقیف بشود، ولو این که معتقد باشد حزب الهی است. کدام از مطبوعات این تنگ را منعکس کردند و چه جوابی دارند در مقابل این سکوت؟ آیا غیر از این است که تعدادی از این منافقین فرزندان شخصیت‌های برجسته جمهوری اسلامی هستند؟ چنین سرمقاله‌ای مضمونش چه می‌تواند باشد؟ البته اعضای کمیسیون تخلف مطبوعات از نظر رای گیری توقیف روزنامه را نپذیرفتند. همکاران بنده و اعضای کمیسیون تخلف مطبوعات می‌دانند که آن روز اعلام کردم. تعقیب نشدن مسئول آن مقاله برای جمهوری اسلامی تنگ آشکار است، ولی وقتی من نظری داشتم و دیگری نظری دیگر داشت، حق ندارم به او تحمیل کنم. ولی سرمقاله‌ای که می‌آید به طور نامحدود زن‌هایی از این جامعه را، که بسیاری مطمئنا عقیف و پاکدامن هستند، این‌ها را متهم می‌کنند به آمیزش جنسی با آمریکایی‌ها، در این مورد بنده قلم در دستم نبود، ولی قلم به دست‌های ما در این زمینه چه کردند؟"

این واقعا یک فریاد درد از گوشه‌ای از یک پدیده ناسالم است. این یک نمونه است. امثال این نمونه‌ها را بدبختانه در محیطی که الان در مطبوعات ایجاد شده، زیاد می‌توان دید. محیط مطبوعات الان چنین

است که بسیاری از روزنامه‌های وزین، واقع‌بین، فحش نده، طرفدار جمهوری اسلامی، که حتی یک مقاله آنها قابل ایراد نیست، حتی یک جمله از یک مقاله آنها قابل ایراد جدی نیست و به همین دلیل هم کوچکترین ایرادی به این‌ها نتوانستند بگیرند، توقیف شده‌اند. ولی کسانی که این‌ها را می‌نویسند، کیستند؟ من اسمی روی آنها نمی‌گذارم، برای این‌که خود وزیر ارشاد اسلامی گفته‌است که آنها کیستند؟ او می‌گوید:

"چه کنم که با افرادی طرف هستم که به نام حزب الله و به نام اسلام همه ضوابط اسلامی را زیر پا می‌گذارند."

وزیر ارشاد اسلامی در جای دیگر می‌گوید:

"چه کسی جلوی قلم شما را گرفته که به باطل اعتراض نمی‌کنید. و این اعتراض را معقول و منطقی بکنید. فحاشی نکنید. تهمت نزنید." و سرانجام وزیر ارشاد اسلامی می‌پرسد:

"این چه بازی‌گری است که به نام دفاع از اسلام به وجود آورده‌اند؟ این رجاله‌بازی‌ها چیست که در این مملکت به وجود آمده‌است؟"

این نام‌گذاری دقیقی است برای یک پدیده دردناک در مطبوعات ایران. اگر ما این نام‌گذاری را بکنیم، اول بازداشت می‌شویم. بعد روزنامه ما توقیف می‌شود. بعد خودمان باید در محکمه به اتهام "تهمت" به محکومیت‌های سنگین محکوم شویم! ولی این‌جا دیگر وزیر ارشاد اسلامی مطرح است. دیگر نمی‌شود به او ایرادی گرفت. او، درد دل خودش را گفته درباره این پدیده دردناکی که مثل خوره به جان مطبوعات سالم ما افتاده است و روز به روز هم به وهیله کشمیری‌ها، که در این رسانه‌ها نفوذ کرده و موقعیت‌های مهمی را در دست گرفته‌اند، تشدید می‌شود. و این فقط برای بی‌آبرو کردن مطبوعات جمهوری اسلامی است، مطبوعاتی که به حاکمیت جمهوری اسلامی مربوط هستند.

خوب، این روزنامه‌های صبح کدامند؟ یا روزنامه صبح آزادگان است، یا روزنامه جمهوری اسلامی است. یکی از آنها روزنامه رئیس جمهور است. یکی دیگر هم روزنامه‌ای است وابسته به بخش مهمی از نیروهای حاکمیت در مجلس و دولت. خوب، اگر این‌ها با دوستان چنین برخورد می‌کنند، تا جایی که صدای وزیر ارشاد اسلامی را درآوردند حالا ببینید که با دگراندیشان چطور برخورد می‌کنند. ما بارها نمونه‌های زننده، نمونه‌های فوق العاده مشمئزکننده‌ای از برخورد نویسندگان این روزنامه‌ها را لاقلاً با حزب خودمان، با مبارزان حزب توده ایران نشان داده‌ایم و شکایت کرده‌ایم، ولی دادگستری، تحت تاثیر قدرت همین

نویسندگان یا پشتیبانان این نویسندگان ، حتی از قبول شکایت ما هم خودداری می‌کند .

به نظر ما این شیوه یکی از شیوه‌های فوق العاده ظریف آگاهانه ضد-انقلاب در ایران است . ضدانقلاب از همین انحصارطلبی که در میدان مطبوعات به وجود آمده ، که مطبوعات غیر وابسته به حاکمیت حق انتشار ندارند ، استفاده می‌کند ، در این مطبوعات نفوذ می‌کند و به نام مطبوعات و به نمایندگی حاکمیت این شیوه‌ها را به کار می‌برد . ضد انقلاب با این شیوه‌ها حیثیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را به خطر می‌اندازد . هیچ قانونی هم نیست که از مردم در مقابل تجاوزات این گرایش در مطبوعات ایران ، که زیر ماسک " حزب الله " است ، دفاع کند .

تفاوت بین این شیوه و آن کاری که قطب‌زاده می‌خواست بکند ، چیست ؟ قطب‌زاده نقشه‌اش چه بود ؟ قطب‌زاده نقشه‌اش این بود که به دست اوباش و ساواکی‌ها و کشمیری‌ها ، ولی زیر ماسک " حزب الله " و به نام " خون-خواهی " امام خمینی ، که خود تدارک قتلشان را دیده بود ، همه هواداران راستین امام و توده‌ای‌ها را قتل عام کند . این مطبوعاتی‌ها هم همین کار را می‌کنند . به نام طرفداری از امام خمینی ، به نام " حزب الله " این‌جا و آن‌جا طرفداران راستین انقلاب را به لجن می‌کشند و به آنها تهمت می‌زنند . ما می‌دانیم که اگر بعضی‌هایشان در مطبوعات نتوانند این کار را بکنند ، شفاهی می‌کنند . شما خوب می‌دانید که در تهران چه چیزها-بی در اطراف نزدیک‌ترین یاران امام گفته می‌شود . چه تهمت‌هایی به آنها زده می‌شود . آنهایی که در مطبوعات این طور عمل می‌کنند ، که وزیر ارشاد اسلامی ایران گفته ، با آنهایی که یواشکی شایعه پخش می‌کنند ، عینا یک عمل را انجام می‌دهند و مسلما ، آگاهانه و یا ناآگاهانه ، از یک مرکز ، که همان مرکز ضدانقلاب جهانی است ، راهنمایی می‌شوند .

خوب ، این دردی است ، که باید گفت : " از شماست که بر شماست . " شعر معروف ناصر خسرو که یادتان هست : " روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست . . . . . آخرش می‌آید که : " از ماست که بر ماست . " این جاست که بایستی گفت : " از شماست که بر شماست . " یعنی خودحاکمیت این وضع را به وجود آورده است ، امکان بحث منطقی مطبوعاتی را حذف کرده است . درست است که در ایران مطبوعاتی بودند که رجاله‌بازی می‌کردند مثل " میزان " ، مثل " انقلاب اسلامی " ، مثل " امید ایران " ، مثل " آیندگان " ، مثل " یامداد " . اینها یا وابسته مستقیم به امپریالیسم آمریکا بودند یا در چنگ آمریکازدگان عمل می‌کردند . روزنامه‌های رجاله دیگری هم



بودند، که فحاشی می‌کردند. ما به هیچ وجه طرفدار این نبودیم که این مطبوعات بایستی به این شکل آزاد باشند. ولی شما همه روزنامه‌هایی را، که بدون یک کلمه توهین و افترا، فقط با منطق دردهای اجتماع ما را، مسائل عمده سیاست ما را مورد بررسی قرار می‌دادند، دهنشان را بستید، توقیفشان کردید، محل آخرین آنها را هم که هنوز می‌توانست نفسی بکشد، گرفتید و فردا هم لابد توقیفش می‌کنید. این نتیجه آن است. نمی‌شود یک شیوه بیماری را در بخشی از جامعه حاکم کرد و انتظار داشت که این بیماری به بخش‌های دیگر، که شما خواستار حفظ آنها هستید، سرایت نکند. اگر انحصارطلبی نسبت به همه دگراندیشان غیر از وابستگان به حاکمیت انجام گیرد، اگر امکان بحث آزاد مطبوعاتی از آنها گرفته شود، این انحصارطلبی، این بیماری، در همان مطبوعات وابسته به حاکمیت هم شروع می‌کند به نقش بازی کردن، و دشمنان انقلاب از همین عامل می‌توانند به نفع خودشان استفاده کنند.

به نظر ما، اگر از این پدیده امروز جلوگیری نکنید، فردا این پدیده باز هم دردناک‌تر گریبانگیر خودتان خواهد شد. ما هشدار می‌دهیم که اگر جلوی افترا زدن و تهمت زدن را نگیرید، فردا همین گونه افتراها و تهمتها را، که امروز به حزب ما می‌زنند، به شما، ای هواداران راستین خط امام خمینی، و اسلام انقلابی راستین، خواهند زد. این شتری را که شما امروز مجاز می‌دانید که در خیمه ما بخواباند، فردا در خیمه خود شما خواهد خوابید.

حکم‌های زبان فارسی ما فوق‌العاده غنی و فوق‌العاده پرمعنا هستند. پریروز یک نمونه‌اش را در ارتباط با شعار "مرگ بر بی‌حجاب" دیدید. دیروز پدیده مورد بحث امروز ما را دیدید و فردا پدیده‌های دیگری را خواهید دید. این‌ها با علاج‌های سطحی، با "من بمیرم تو بمیری"، با خواهش، با این‌که شما نفهمیدید، از بین نمی‌رود. باید ریشه این‌ها را پیدا کرد و این ریشه را خشکاند، و الا فردا با یک شعار دیگر، با یک جوسازی دیگر، با یک شکل دیگر، همین نقشه انجام خواهد گرفت. و این، نقشه نفاق افکنی، نقشه ناراضی‌تراشی، نقشه بدنام کردن جمهوری اسلامی است.

امام در یکی از گفتارهای پرمحتوای خودشان به این مسئله اشاره کردند که دشمنان می‌خواهند چهره نازیبایی از جمهوری اسلامی در دنیا درست کنند. بنشینید و فکر کنید. بگذارید که دیگران هم به شما کمک کنند. بگذارید که دیگران اقلاً حرفشان را به شما بگویند، که به چه شکل و با چه شیوه‌هایی دارند چهره‌های فوق‌العاده نازیبایی از جمهوری اسلامی

در دنیا درست می‌کنند. و این فقط در خوشگذران‌های دنیا نیست، که تاثیر می‌کند. در خلق‌های دنیا هم تاثیر می‌کند. این تبلیغات امریالیستی، که مایه‌اش را از همین کشمیری‌های داخلی، که در ارگان‌های ما نفوذ کرده‌اند، می‌گیرد، مانند بدهو بستان یک تجارت‌خانه امریالیستی است. به کشمیری‌ها دستور می‌دهد که این طور عمل کنید. آن وقت نتیجه عمل آنها را در بوق‌های تبلیقاتی جهانی خود منعکس می‌کند، و به این وسیله چهره نازیبایی از جمهوری اسلامی، از انقلاب اسلامی، از آن انقلاب واقعی که امام خمینی رهبر آن است، راهنمای آن است، درست می‌کند. امریالیسم به این ترتیب می‌تواند ذخیره بزرگ نیروهای انقلابی ما را، که توده‌های مردم کشورهای دیگر هستند، گمراه کند، بدبین کند. به این مسئله کم توجهی نکنید. خیال نکنید که فقط با شعاری شود تاثیر تمام این تبلیقات را از بین برد. نمی‌شود. بایستی ریشه این خرابکاری‌ها را شناخت و خشک کرد. این ملوک الطوائفی که در رسانه‌های گروهی به طور حیرت‌آوری حکم فرماست، حتی در چارچوب درونی این رسانه‌ها هم گاملا حکم فرماست. مثلا روزنامه‌های جمهوری اسلامی، صبح آزادگان، کیهان و اطلاعات، روزنامه‌هایی هستند وابسته به حاکمیت کنونی و بازتاب دهنده نظریات حاکمیت کنونی. همه این روزنامه‌ها مدعی هستند که در خط امامند. همه مدعی هستند که از سیاست عمومی دولت و حاکمیت کنونی پشتیبانی می‌کنند. بنابراین انتظار می‌رود که بالاخره در عمده‌ترین مسائل مربوط به سیاست دولت نظری نزدیک به هم، اگر نگوییم منطبق بر هم، داشته باشند. همین مسئله حمله اسرائیل به لبنان، به عنوان مهم‌ترین مسئله را بگیرید، که بدون تردید با سرنوشت انقلاب ما و تمام جنبش در منطقه در ارتباط است و حساسیت فوق العاده دارد. این روزنامه‌ها را بخوانید و ببینید که چطور این مسئله را منعکس کردند. ببینید تحلیلی که این روزنامه‌ها به مردم ایران دادند که: اسرائیل سیاستش از کجا آب می‌خورد، به که وابسته است، چه نیروهایی پشت سرش است، چه نیروهایی می‌شود ذخیره باشد که علیه این‌ها عمل بکند، چگونه است؟ اگر شما همین را دنبال کنید، آن وقت خواهید دید که واقعا چه بلبشویی در این مطبوعات حکم فرما است. من در یکی دو گفتار دیگر، برخی از نمونه‌های بسیار جالب این جریان را خواهم آورد، که رفاقا به آن توجه کنند. ضمنا در ارتباط با این مسئله، پرسشی به شرح زیر آمده است:

پرسش : در مطبوعات ایران و در سخنرانی‌های برخی از دولتمردان ایران بسیاری از پدیده‌های تاریخی ، چه در مورد تاریخ گذشته و چه در مورد تاریخ کنونی ، تحریف روشن و آشکار دیده می‌شود ، یعنی همهٔ اسناد تاریخی گویای این هستند که این سخنان نادرست است ، غیر دقیق است و حتی به کلی وارونه است . چرا این طور است ؟

پاسخ : دوست گرامی که این سؤال را کرده‌اید ! به نظر ما ، شما مثل این است که یک کمی از آن نازک نارنجی‌ها هستید ! در ارتباط با جریان-های انحصارطلبانه ، تحریف تاریخ و رویدادها یکی از رایج‌ترین پدیده‌ها است . در تحولات اجتماعی نیروها و جریان‌های گوناگونی موثر واقع می‌شوند . بعضی از این جریان‌ها گرایش‌های انحصارطلبانه دارند و بر این عقیده هستند که تنها ما هستیم که حرف درست را می‌زنیم . تنها ما هستیم که حق مطلق هستیم . و اگر کسی حتی گوشهٔ کوچکی از حرف‌های ما را قبول نکند ، او مردود است . او کسی است که دیگر نمی‌شود به حساب آورد ، و به این ترتیب او بی‌حق است . حق حیات هم ندارد . شدیدترین و زشت‌ترین و سخت‌ترین این گرایش‌های انحصارطلبانه را ما در طبقات حاکمهٔ جابر و غارتگر می‌بینیم . ما می‌بینیم که یک سلطان تاریخ را مطابق میل خودش می‌نوشته است . از تاریخ زمان خودش فقط تعریف می‌کرده است . تمام تاریخ در زمان سلطان‌ها ، مستبدان و طبقات حاکمهٔ ایران خلاف آن واقعیاتی است که در آن زمان‌ها رویداده است . هر جریان انحصارطلبی هم این کار را می‌کند . افراد انحصارطلب هم این کار را می‌کنند .

با کمال تاسف بایستی گفت که در جمهوری اسلامی ، به موازات یک جریان وسیع مردمی ، سالم و راستین انقلابی پیرو خط امام خمینی ، گرایش‌های انحصارطلبانهٔ قوی و نیرومند هم وجود دارد . این‌ها ممکن است در حاکمیت هم نباشند ، ولی زیر چتر وابستگی به حاکمیت روش‌های انحصارطلبانهٔ خودشان را در تحلیل رویدادها تحمیل می‌کنند ، و چون امکان جواب‌گویی به آن‌ها نیست ، این شیوه‌ها رایج می‌شوند ، می‌آیند به بازار و فراگیر می‌شوند . این نشانهٔ این نیست که نمایندهٔ تمام انقلاب‌ها

این طرز تفکر است . نه ، ما این طور حکم نمی‌کنیم . مثلا در مدارس ما کتاب‌هایی چاپ می‌شود به عنوان " تاریخ " . در این کتاب‌های " تاریخ " مسائلی نوشته می‌شود که دروغ مطلق است . ما حاضریم در هر محکمه‌ای این حکم را ثابت کنیم . ولی این کتاب را که حتما حاکمیت خط امام نخوانده است . این کتاب را یک رنجبری ، یک ماژوئیست ، که خودش را به عنوان مسلمان جا زده ، مثل کشمیری ، مثل کلاهی ، و در جایی نفوذ کرده ، نوشته و پولش را هم گرفته است . خوب ، چون در کتاب فحش به حزب توده ایران هم هست ، و این فحاشی رایج است ، این سکه‌ای است که خیلی‌ها خریدارش هستند ، کسی هم نمی‌رود تحقیق کند که این نوشته دروغ مطلق است . این دیگر تاریخ است و می‌توان ثابتش کرد . و در فردایی که این دروغ معین فاش بشود ، امکان این پیدا بشود که افراد با این دروغ شخصا رو به رو بشوند ، آن وقت چقدر بی‌اعتباری برای آن کسانی پیدا خواهد شد ، که این دروغ را زواج داده‌اند ؟ این از آن پدیده‌های ناسالمی است که الان همان طور که گفتم ، در مطبوعات و انتشارات جمهوری اسلامی دارد میدان پیدا می‌کند ، و به نظر ما کشمیری‌ها در این زمینه فوق العاده فعال هستند ، یعنی سر نخ را که بگیریم ، می‌بینیم که اغلب این دروغ‌ها توسط کشمیری‌های ناشناخته و مورد اعتماد ، در دهان افراد از لحاظ شخصی کاملا متقی و پاکدامن و از لحاظ سیاسی معتقد به خط امام انداخته می‌شود . این هم که یک چیز رایجی است . ما می‌بینیم که متأسفانه اعتماد به کشمیری‌ها آنقدر می‌شود ، که کسانی مثل شهید باهنر و شهید رجائی ، کیفی را که کشمیری به دستشان می‌دهد ، می‌برند می‌گذارند بین خودشان و در نتیجه عملا خودشان در بروز این فاجعه شرکت می‌کنند . خوب ، حالا اگر به نوشته و تحقیق یک کسی که به او اعتماد دارند ، اعتماد کنند و آن را تکرار کنند ، این دیگر چیز عجیب غربی نیست . خیلی ابتدایی است . از این هم نمونه‌های خیلی زیادی هست . مثلا در مورد انقلاب جنگل ، به کلی این انقلاب را تحریف می‌کنند . آنقدر تحریف می‌کنند که در سرکوب انقلاب جنگل ، اسم انگلیسی‌ها اسم ژنرال دانسترویل ، اسم رضاخان ، اسم تمام ارتجاع ایران اصلا نیست . آخر دیگر کیست که نداند که انقلاب جنگل ، انقلاب خیابانی ، انقلاب کلنل پسپان ، انقلاب جنبش مارکسیستی آن دوران ، همه به وسیله نیروی امپریالیسم انگلستان ، که به قدرت مطلق در ایران رسیده بود ، به کمک ارتجاع ایران ، به کمک وثوق الدوله‌ها ، قوام‌السلطنه‌ها ، سید ضیاء‌ها و رضاخان‌ها سرکوب شد ؟ ولی همه این واقعیت‌ها از بین می‌رود و فقط

این می ماند که میرزا کوچک خان را کمونیست ها کشتند! شما چه بهره ای از این می برید که انگلیسی ها را تبرئه کنید؟ تبرئه کردن انگلستان و رضا خان به نفع انقلاب ایران است؟ خوب، کسی هم نیست که این سؤال را بکند. چون مطبوعاتی نیست که این مسائل را مطرح کند و افشا کند این دروغ سازی ها را. در مورد خبیثانی، آن رجل بزرگ تاریخ ایران، تکرار می کنم، آن رجل بزرگ تاریخ ایران، نمی توانند این حرف ها را بیافند، چون آنقدر سخنان پر ستایش درباره دوستی انقلابیون اکتبر با انقلاب ایران در گفتارهای او هست، که اگر بخواهند آنها را انتشار بدهند، تمام این لاطافاتی که درباره نقش مارکسیست ها در جریان گیلان گفته می شود، یک پول سیاه می شود و آنها را مفتضح می کند.

خوب، حالا این ها تحریف تاریخ است. اگر واقعا این ها به همین حدود می خواستند اکتفا کنند، می شد گفت که: بگذار بکنند، چون تاریخ که یک روزی روشن می شود. بگذار ده سال هم بچه های ما مطالب کج و کوله بخوانند. پنجاه سال در زمان رضاخان و پسر رضاخان تاریخ را تحریف کردند. ولی بالاخره مردم فهمیدند که تمام آن چیزهایی که ساواک می گفته، چرند و دروغ و مهمل است. تحریف کنندگان این نوع تاریخ ها هم بالاخره در مقابل تحلیل کنندگان راستین خط امام، که به نظر ما حتما هستند و خواهند بود و شروع به کار خواهند کرد، مفتضح خواهند شد. ولی در مورد تحریف کنندگان مسائل روز دیگر تعجب آور است. یعنی مسئله ای که جلوی چشم مردم جهان و مردم ایران است و خود این روزنامه ها مجبور هستند آن را منعکس کنند، آن وقت اینها را هم تحریف می کنند. ببینید این بیماری تحریف تا کجاست؟ من حالا یکی دو تا نمونه دارم، که بعضی هایش واقعا خنده آور است:

مثلا همین حمله اسرائیل به لبنان، دیپریک واقعیت است. حالا ما چند تا تحلیل را نگاه بکنیم: تحلیل رسمی رئیس مجلس شورای اسلامی، که در بالاترین مرکز تصمیم گیری کشور است، در تاریخ ۶۱/۳/۲۳، یعنی زودتر از تمام تحلیل های دیگر. تحلیل روزنامه صبح آزادگان در تاریخ ۶۱/۳/۲۵، یعنی دو روز بعد از گفتار رئیس مجلس، و این در حالی است که گفتار رئیس مجلس را هم قبلا خودش چاپ کرده است. تحلیل روزنامه کیهان مورخ ۶۱/۳/۲۷ را هم بخوانید. بعد واقعیاتی را که در روزنامه صبح آزادگان مورخ ۲۴ خرداد و ۲۶ خرداد و در اطلاعات مورخ ۲۷ خرداد گفته شده، بگذارید پهلوی همدیگر.

رئیس مجلس در جلسه مجلس، مورخ بیست و سوم خرداد، از جمله

می‌گوید :

"... ثانیاً اصل تجاوز به جنوب لبنان در این مرحله به جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود، برای این‌که وقتی پیروزی ما محرز شد و آمریکا در صدد شکست جمهوری اسلامی و بازداشتن دست ما از منطقه برآمد، یک پرده از توطئه را با هجوم اسرائیل به جنوب لبنان آغاز کرد."

رئیس مجلس اضافه می‌کند :

"امروز در داخل لبنان سعد حدادها، فالانژها، آمریکا و بسیاری از نیروها همراه اسرائیل هستند و ما باید با کمک کشورهای اسلامی و مخصوصاً جبهه پایداری، که مشغول طراحی هستیم، مقاومت بکنیم و بمانیم و بجنگیم، تا تکلیفمان را با اسرائیل یکسره کنیم و از خطر مواجه شدن با آمریکا هم نترسیم. اگر آمریکا با مسلمانان درگیر شود، به صلاح ما است و حساب آمریکا در منطقه ختم می‌شود. موضوع مشخص است. جنایت، جرم و تجاوز است. بگذارید که آمریکا، که صحنه گردان است، دستش رو شود. مگر امروز شریک نیست؟ مگر طرح حمله اسرائیل به لبنان از آمریکا نیست؟ مگر آمریکا در سازمان ملل متحد محکومیت اسرائیل را وتو نکرد؟ مگر آمریکا رسماً نگفته که ما کمک‌هایمان را از اسرائیل دریغ نمی‌کنیم؟ مگر عمال آمریکا در منطقه تلاش نمی‌کنند؟ مگر عربستان سعودی هم اکنون در خدمت آمریکا تلاش نمی‌کند؟ آمریکا و همه عمال او در خدمت این تجاوز هستند و ما درگیر هستیم. نگذارید این در پرده بماند. بگذارید رو شود. بگذارید جهان اسلام عملاً پنجه در پنجه آمریکا بیندازد و بالاخره تکلیف اسلام و مسلمین و استعمار و صهیونیسم در منطقه روشن شود."

خوب، این گفتار با تمام روشنی و صراحت اصل این توطئه، گرداننده و محرک اصلی این توطئه و هدف اصلی این توطئه را نشان می‌دهد.  
گفتار دوم از روزنامه صبح آزادگان، مورخ ۶۱/۳/۲۵ است.  
روزنامه صبح آزادگان می‌نویسد :

"... اگر سیل سلاح غربی توسط پل‌های هوایی غرب به تل‌آویو سرازیر است اما از پل‌های مشابه از شرق خبری نیست. نباید دلسرد و مایوس گردید، زیرا که حاکمیت و استقرار اسلام با حمایت غرب و شرق امکان پذیر نیست و عدم حمایت کرملین نشینان از رزمندگان اسلام در لبنان در مصاف با غرب و اسرائیل متجاوز، سرآغاز زیبایی است بر حاکمیت کامل اسلام و عدم کمک روسیه به مبارزین مسلمان منطقه باید به فال نیک گرفته

شود..."

این برخورد روزنامه صبح آزادگان است به اسلام. این سرمقاله روزنامه صبح آزادگان است در ۲۵ خرداد. تاریخ آن هم یادتان نرود. و اما روزنامه کیهان در ۲۷ خرداد می نویسد:

"... چون صهیونیست‌ها تا کنون بقاء و دوام خود به اتکاداشتن به سیاست‌های شرق و غرب تضمین نموده‌اند و اسلام می‌تواند این سیاست‌ها را از بین بردارد... سال‌هاست که دو ابرقدرت شرق و غرب این بازی سیاسی را - علیرغم ادعاهایشان مبنی بر مخالفت بایکدیگر! - ایفا می‌نمایند و در پشت پرده نیز حق و حساب! هم‌ران نیز فراموش نمی‌کنند، وقتی یک نهضتی بر علیه امپریالیسم آمریکا به وجود می‌آید، سوسیال-امپریالیسم شرق فوری دام می‌گسترد تا آن‌را بقاید و وقتی قاپید در گوشه دیگری از جهان ارفاق‌ها و آوانس‌هایی به آمریکا داده می‌شود، تا جبران ضررهای خود را بنماید و همین طور بالعکس و خلاصه ابرقدرت‌ها با این گاوبندی‌ها و ساخت و پاخت‌ها، هر یک دیگری را بهانه و وسیله نفوذ و تجاوز خود کرده‌اند."

حالا ببینیم روزنامه صبح آزادگان در تاریخ ۲۴ خرداد چه می‌نویسد:

شوروی رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا را متهم کرد شخصا سازماندهی حمله به جنوب لبنان از سوی رژیم اشغالگر قدس را عهده‌دار بوده‌است. روزنامه پراودا دیروز طی تفسیری نوشت، ریگان سیاست و خط مشی بر هم زدن تعادل نظامی به نفع آمریکا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - را به طور کلی دنبال می‌کند... پراودا رئیس جمهوری آمریکا را متهم به به‌وجود آوردن درگیری در نقاط مختلف جهان کرد و افزود، وی سازماندهی مستقیم تجاوز رژیم صهیونیستی در خاورمیانه و درگیری بر سر جزایر فالک لند است. شوروی قبلاً تهاجم رژیم اشغالگر قدس به جنوب لبنان را محکوم کرده و خواستار خروج فوری نیروهای این کشور از لبنان شده بود."

همین روزنامه صبح آزادگان در تاریخ ۲۶ خرداد می‌نویسد:

"کشتی‌های روسیه عازم شرق مدیترانه شدند. به گزارش فرانس پرس از بیروت، الکساندر سولداتف سفیر روسیه در لبنان، دیروز تأکید کرد کشتی‌های جنگی شوروی، از جمله زیردریایی اتمی این کشور در آب‌های مدیترانه، اکنون عازم آب‌های شرقی این دریا، که منطقه‌ای متشنج توصیف گردیده، شدند. وی که با جرج حبش رهبر جبهه خلق برای

آزادی فلسطین گفتگو می کرد ضمن اعلام این مطلب افزود، در حال حاضر یک پل هوایی بین روسیه و سوریه برقرار شده، تا از طریق این کشور کمک های مسکو به رزمندگان فلسطینی برسد، تا آنها بتوانند در برابر تهاجمات رژیم اشغالگر قدس پایداری کنند.

در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۷ خرداد هم مطلب زیر را می خوانیم، که از جریان "کنگره بین المللی مقاومت در برابر امپریالیسم و صهیونیسم و نژاد پرستی و ارتجاع" در لیبی آورده شده است:

"حمله شدید قذافی به فهد

... در مورد لبنان، سرهنگ قذافی پس از درود به مقاومت قهرمانانه خلق فلسطین و لبنان، رفتار بی شرمانه مرتجعین عرب و رهبران آنها فهد بن عبدالعزیز، حوک سرزمین عرب، را به شدت محکوم کرد.

سپس یکی از اعضای شورای مرکزی سازمان آزادی بخش فلسطین سقوط شهرهای صور، صدا، رشیدیه و نبطیه را انکار کرد و اظهار داشت که فلسطینیان و لبنانی ها قهرمانانه در این مناطق می جنگند و خسارات زیادی به اسرائیل وارد آورده اند. وی ضمناً از رفتار و حمایت شوروی و سوریه قدر دانی کرد..."

اینها هستند واقعیات و آنها هستند "ترشحات" مفرضانه مغزهای بیمار! خوب، پرسش کننده گرامی! وقتی در مسائلی آنقدر روشن، آنقدر دنیا فهم کسانی با آنقدر جسارت تحریف می کنند، شما انتظار دارید که درباره پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال پیش، برای لجن مال کردن کمونیست ها، تاریخ را تحریف نکنند؟ ما هر روز چقدر تحریف درباره تمام ایی چهل سال تاریخ حزب ما می بینیم؟ چقدر تحریف درباره تمام مسائلی که الان در دنیا دارد اتفاق می افتد، دیده می شود؟ نمونه های آن را درباره کامبوچیا و ویتنام و چین و آمریکا و ارتجاع منطقه... می بینیم. اینها روال هایی است که باب می شود و نبودن آزادی مطبوعات هم به آنها میدان می دهد.

ما امیدواریم که با خاتمه جنگ و با پیروزی ما در این نبرد عظیم علیه آمریکا، بالاخره آن روز فرا برسد که وعده هایی که امام برای تامین آزادی های مردی و فکری و سیاسی در جامعه داده اند، تحقق یابد و این کج روی ها در تحریف تاریخ هم پایان پیدا کند و یا لاقلاً کانال هایی پیدا بشود که بتوان با این کج روی ها مبارزه کرد و از گمراهی جوان های ما، که تشنه مطالعه تاریخ و مطالعه جریانات سیاسی جهان هستند، جلوگیری نمود.



حالا من نمونه‌ای را این‌جا می‌گویم که خیلی جالب است. همه دوستان ما شاهد بحث ما با دوستان مبارز مسلمان درباره افغانستان در سه سال اخیر بوده‌اند. دو سال و نیم است که از ورود ارتش شوروی به افغانستان می‌گذرد، و در این دو سال و نیم در تحریف واقعیات در باره اوضاع افغانستان در مطبوعات اسلامی ایران، مطبوعات وابسته به حاکمیت ایران، چه‌ها که نوشته نشده است. حالا من می‌خواهم مطلبی را در این زمینه از یکی از شماره‌های اخیر یکی از نشریات اسلامی ایران برای شما بخوانم. من با خواندن این مطلب نمی‌خواهم حساب‌کشی کنم و بگویم: دیدید که ما پریروز عین این جملات را گفتیم، ولی شما قبول نکردید. برعکس، شما به ما فحش دادید، شما ما را متهم کردید، شما ما را مزدور خواندید، در حالی که ما حرف‌هایی را می‌زدیم، که شما الان می‌زنید. دوستان ما با شنیدن این مطلب (چون مجله‌ای است که ممکن است همه نخوانده باشند) خودشان قضاوت خواهند کرد. من می‌خواهم فقط یک جمله بگویم: دوستان "پیام انقلاب" نویسندگان "پیام انقلاب"، که ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است! تاریخ از هر دروغی نیرومندتر است. دروغ، هر قدر هم که بزرگ باشد، بالاخره تاریخ آن را افشا می‌کند. آنچه که من می‌خوانم، عیناً از آخرین شماره "پیام انقلاب"، شماره ۶۰ مورخ ۶۱/۳/۲۲ است:

"اساساً شیطان بزرگ آمریکا همیشه در طول تاریخ سیاسی خویش در برخورد با نهضت‌ها سعی بر این داشته که با نفوذ داخلی در جریان‌های مزبور، آنان را از درون منهدم و یا سمت اصلی نهضت را منحرف کند."

در این‌جا "پیام انقلاب" مطالبی درباره افغانستان می‌نویسد و سپس می‌افزاید:

"آمریکا سعی بر انحراف این جریان از طریق عوامل داخلی دارد و لذا به همین خاطر تمام تلاش‌ها و حرکت‌های خویش را در رابطه با نهضت اسلامی افغانستان روی ستون پنجمی متمرکز ساخته، که جبهه‌های مشترک از فتوئدال‌ها، خان‌ها و وزرای دولت ظاهرو مزدوران دیگر، علاوه بر روحانیون قشری و ناآگاهی که سال‌ها نقش تخدیری را برای دربار ستم‌شاهی داشتند، تشکیل داده است."

باید گفت: قلمت مبارک که این حرف‌ها را می‌نویسی!

"پیام انقلاب" ادامه می‌دهد :

"اکنون آمریکا علیه انقلاب اسلامی افغانستان، که ریشه‌ای عمیق یافته و به هر حال هدف استراتژیک خود را، که همانا استقرار حکومت اسلامی است، باز خواهد یافت، از طریق عوامل و مزدوران ستون پنجم و روسای بعضی قبائل و خان‌ها و اربابان وابسته توطئه می‌کند. اینان در داخل با به‌راه اندازی جنگ‌های مزدورانه می‌خواهند انقلاب اسلامی افغانستان را از درون منحرف نمایند. جبهه ائتلافی توطئه‌گران وابسته به حلقه‌های ربط استراتژیکی آمریکا در افغانستان می‌توانند اینان به‌شمار آیند :

۱- سلطنت طلبان و مزدوران وابسته به دربار ستم‌شاهی و داوود خانی .

۲- مائوئیست‌های به ظاهر ضد آمریکایی، در صورتی که کاملاً در خط سیاسی کفر جهانی قدم برمی‌دارند.

۳- بعضی گروه‌های افغانی که ماهیت اسلامی ندارند و بر ملیت‌گرایی تأکید فراوانی دارند.

۴- خان‌ها و اربابان وابسته و امیران و مستبدان قبیله‌ای که در اتحاد نامقدسی با روشنفکران غربی و بعضی به اصطلاح روحانیون درباری قرار گرفته‌اند."

تصور نکنید من این‌ها را از خودم درآورده‌ام! اینها عین کلماتی است که "پیام انقلاب" در تحلیل مفصلی درباره افغانستان نوشته است. قسمت دیگری که بسیار گویا است، سیاست آمریکا را نشان می‌دهد، ولی آن‌هم در ارتباط با افغانستان است. می‌گوید :

"وزیر خارجه آمریکا با اعلان این که اسرائیل گنج استراتژیک ما است، تمامی افکار را برای به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل معطوف داشت. عامل عمده‌ای که می‌توانست آمریکا را در این امر پیروز گرداند عبارت بود از :

الف- تبدیل کردن جریان نظامی فلسطین به جریان سیاسی.

ب- برقراری موافقت استراتژیک میان کشورهای مرتجع منطقه برای نزدیکی آنان به اسرائیل و همسایه این کشورها در عرصه سیاست خارجی آمریکا."

"پیام انقلاب" اضافه می‌کند :

"تمام این مسائل که گفته شد، بهانه‌ای می‌خواهد تا آمریکا به راحتی در میان حکومت‌های مرتجع منطقه جای پای باز کند. عمده این بهانه را آمریکا دخالت نظامی شوروی در افغانستان خواند."

خود "پیام انقلاب" می‌گوید که این بهانه دروغ بوده:  
"هر چند که مقارن با این دخالت، خطر اصلی که همانا وقوع انقلاب اسلامی ایران باشد، رخ داد. از آن پس به این مسئله دامن زد و در بین المللی کردن قضیه افغانستان کوشید. مهمترین فعالیت استعماری و شیطانی آمریکا، که بر ابقای رژیم‌های منطقه افزوده است، در طی این مدت به قرار زیر است:

- ۱- تشکل نیروهای دفاعی سپاه واکنش سریع.
- ۲- ایجاد شورای همکاری خلیج و پیمان‌های امنیتی با یکدیگر و نیز ربط دادن آنها به آمریکا.
- ۳- برقراری موافقت استراتژیکی میان کشورهای مرتجع خاورمیانه و کوتاه نمودن فاصله سیاسی آنان با اسرائیل.
- ۴- منعقد کردن پیمان استراتژیک با رژیم صهیونیستی به عنوان گنج استراتژیک خاورمیانه آمریکا.
- ۵- تبلیغ و مانور دادن آمریکا بر سر مسئله اشغال افغانستان در سطح بین المللی و کشورهای عضو ناتو.
- ۶- افزودن بر کمک‌های تسلیحاتی ترکیه به عنوان دادوستد استراتژیکی.
- ۷- انتخاب پاکستان به عنوان استراتژی جدید آمریکا در منطقه با پشتیبانی همه جانبه مادی و معنوی و نیز در این رابطه جمع کردن نیروهای وابسته قبیله‌ای و شاهی افغانستان و مطرح کردن آنان به عنوان رهبری سیاسی مقاومت ملی، به عنوان حلقه ربط زنجیر استراتژیک آمریکا که به حاکمیت پاکستان سپرده می‌شود.
- ۸- برپایی کنفرانس‌های مزورانه عمان، اسلام‌آباد، طایف، استکهلم، فلورانس.

۹- ارسال جاسوس به کشورهای منطقه و ایجاد شبکه وابسته به سیا با نام مقابله با مسئله افغانستان.

باید گفت که همه مطلب در همین نوشته کوتاه گفته شده است. ولی ما می‌بینیم که حاکمیت جمهوری اسلامی ما نه تنها در دوره‌ای که قطب زاده‌ها و بنی صدرها در راسش بودند، بلکه هنوز هم نمی‌خواهد خودش را از این بندها، از این تار عنکبوتی که امپریالیسم آمریکا در مسئله افغانستان تنیده که در مقاله "پیام انقلاب" همه اجزای آن با تمام صراحت گفته شده است - خود را به طور کامل بیرون بکشد.

واقعیت این است که تاریخ، تحریف‌های تاریخی را به همین شکل بالاخره روشن می‌کند و از این هم بازتر و روشن تر خواهد کرد. زندگی

نیرومندتر از هر تاریخ‌ساز ذهنی است، هر تاریخ‌ساز دروغین است .  
این درسی است که اقلًا چند هزار سال تاریخ به بشر داده است .  
ما امیدواریم که مبارزان جوان کشور ما، که امروز در خط حاکمیت قرار  
گرفته‌اند- من این جمله را دقیق می‌گویم : که امروز در خط حاکمیت قرار  
گرفته‌اند، چون مفهوم این جمله این نیست که در خط حاکمیت واقعا  
صادقانه حرکت می‌کنند ، ولی همه آن‌هایی که فعلا در این خط قرار دارند-  
لااقل از این درس بزرگ تاریخی یک چیزی بیاموزند و خودشان را جزو  
آن کسانی نکنند که نوشته‌هایشان، تحلیل‌هایشان، در آینده خیلی  
نزدیک و یا یک کمی دورتر ، به زباله‌دان‌های تاریخ ریخته شود .

---

### جنبش جهانی صلح ، یک جنبش ضدامپریالیستی است

---

صحبت امروز خودم را می‌خواهم باگفتگو درباره جریان خوشایندی پایان  
بدهم ، و آن جریان عبارتست از جنبش عظیمی ، که در سراسر جهان مشاهده  
هستیم : جنبش علیه سیاست تسلیحات اتمی آمریکا . این جنبش ، که در درجه  
اول در کشورهای رشديافته سرمایه‌داری اروپا و آمریکا وسعت بی‌سابقه‌ای پیدا  
کرده‌است ، درحقیقت تنها مربوط به مبارزه برای پیشگیری جنگ اتمی و غیر  
ممکن ساختن جنگ اتمی در دنیاست . این جنبش درحقیقت ، جنبش عظیم  
ضدانحصارهای بزرگ سرمایه‌داری امپریالیستی است . ما وقتی می‌بینیم که در  
آمریکا ، در مرکز بزرگ‌ترین قدرت جنایتکار جهانی ، در نیویورک ، در مقر  
سازمان ملل متحد ، در جایی که امپریالیسم می‌کوشد سیاست خود را به وسیله  
دست پرورده‌هایش به دنیا تحمیل کند ، یک میلیون نفر ، که در تاریخ ۲۵ ساله  
آمریکا بی‌سابقه است ، جمع می‌شوند و سیاست دولت خودشان را محکوم می-  
کنند و از دولت آمریکا می‌خواهند که نه تنها سیاست نظامیگری ، سیاست  
مسابقه تسلیحاتی را پایان دهد ، بلکه از بودجه وحشتناکی که امپریالیسم  
آمریکا برای نابود کردن دنیا الان دارد به کار خنجات اسلحه‌سازی می‌ریزد ،  
برای رفاه عمومی ، برای از بین بردن دردها و رنج‌های میلیون‌ها و میلیون‌ها  
مردم ستمکش و رنج‌دیده خود آمریکا و سراسر جهان بهره‌گیری شود ؛ وقتی  
می‌بینیم که در آلمان غربی ، که دومین کشور جهان سرمایه‌داری است ، در  
شهر بن ، که بیش از سیصد هزار نفر جمعیت ندارد ، چهارصد هزار نفر جمع  
می‌شوند و علیه سیاست " ناتو " ، همان سیاستی که حمله اسرائیل به جنوب لبنان  
راتدارک می‌بیند ، همان سیاستی که حمله به ایران را بدون تردید دارد تدارک

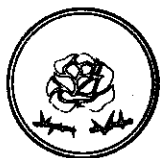
می بیند ، همان سیاستی که سرکوب کردن انقلاب ایران را دارد تدارک می بیند ، تظاهرمی کنند و این سیاست را محکوم می کنند و خواستار یک سیاست دموکراتیک ، یک سیاست مردمی و انسانی ، سیاستی که هوادار منافع توده های زحمتکش آلمان غربی و جهان باشد ، هستند۔ پدیده های که در تاریخ آلمان غربی بعد از جنگ بی سابقه است ۔ آن وقت پی می بریم که همه این ها نشان دهنده آنست که در دنیا ، بعد از جنگ دوم جهانی ، حرکت جدید و بی سابقه ای آغاز شده ، که جهت اصلی آن مبارزه علیه حاکمیت مطلق جنگ افروزانه و جناپتبارانه انحصارهای بزرگ امپریالیستی چندملیتی دنیا است . ما خیال می کنیم که این یکی از عناصر بزرگ آن نبردی است که الان در جهان در جریان است : نبرد برای از بین بردن امپریالیسم . نبردی که ما هم در یک گوشه دنیا درگیر آن هستیم . مبارزان انقلابی ما بایستی این واقعیت را درک کنند و ببینند که در دنیا چه خبر است ، و کوشش کنند که انقلاب ایران را با این انقلاب جهانی ، با این نیروی عظیمی که الان به حرکت درآمده ، متحد کنند . درست است که شعارهای این جنبش ممکن است شعارهای دیگری باشد . درست است که زنان و دختران شرکت کننده در این جنبش ممکن است روپوش اسلامی نپوشیده باشند و یا همه افراد آن به کلیسا نروند . درست است که ممکن است آن ها عقاید فلسفی و آداب و رسوم دیگری داشته باشند . ولی همه این ها می ۔ خواهند یک قلعه را خراب بکنند ، و آن قلعه امپریالیسم است . آن قلعه ای که صدسال است ملت ما هم در آن رنج می کشد ، درد می کشد . چرا ما نبایستی با این نیروها ، برای مبارزه های که در پیش داریم ، همکاری داشته باشیم و از این نیروها بهره بگیریم ؟

**مسئله عمده دوران ما ، اتحاد همه نیروهایی است که علیه امپریالیسم می جنگند .** و امپریالیسم ، یعنی انحصارهای بزرگ چندملیتی ، که مثل اختاپوس تمام جهان را فراگرفته اند . امپریالیسم ، یعنی همان هایی که روزنامه اطلاعات دو روز پیش هشت صفحه برایش تبلیغ کرده . این امپریالیسم واقعی است و نبرد تاریخی جهان علیه این امپریالیسم است .

توصیه ما به دوستان عزیز مبارز مسلمان ما این است که : الان سه سال و نیم از انقلاب ما می گذرد . تجربه های فوق العاده گران بهایی به دست آمده است . این تجربه ها نشان می دهد که تنگ نظری ها کمک نمی کند به پیشرفت انقلاب . بایستی دید وسیع جهانی داشت . بایستی جهان را شناخت . این جهان ما جهانی نیست که فقط مبارزان مسلمان دارند در آن علیه ارتجاع ، علیه امپریالیسم ، علیه دشمنان بشریت مبارزه می کنند . این جهان ۴ میلیارد و نیم جمعیت دارد ، که از این چهار میلیارد و نیم ، هفتصد میلیون نفر در

کشورهای اسلامی - غیر از مسلمانان کشورهای سوسیالیستی - زندگی می‌کنند .  
و در میان این هفتصد میلیون نفر هم ، ملت‌ها در همان شرایطی هستند که  
دیروز آقای رفسنجانی بیان کرد . اغلب هنوز حرکتی ندارند . اغلب هنوز  
دشمن را نشناخته‌اند . اغلب هنوز به نیروی خودشان آشنا نیستند . اغلب  
هنوز نمی‌دانند که اگر به حرکت دربیایند ، چه نیرویی را درست می‌کنند .  
یعنی در شرایط امروز جهان نیروی بالقوه هستند ، ولی نیروی بالفعل نیستند .  
ما می‌بایستی انقلاب ایران را با نیروهای بالفعل انقلابی در جهان متحد  
کنیم و با آن‌ها در یک جهت حرکت کنیم ، تا بتوانیم بردشمن چیره‌شویم .  
این آن واقعیت تاکتیکی و استراتژیکی دوران ماست . سرداران انقلاب ما  
بایستی این واقعیت را درک کنند . با خواب و خیال ، با تصور این که یک نیروی  
بالقوه تاریخی ممکن است در شرایطی به حرکت درآید ، نمی‌شود دشمن را ،  
در لحظه‌ای که ما الان با آن روبرو هستیم ، سرنگون کرد . این یک اصل مهم  
نبرد کنونی ماست . و اگر حاکمیت جمهوری اسلامی ما ، سرداران انقلاب ما ،  
که امروز قدرت را در دست دارند ، فرماندهی را در دست دارند ، این اصل  
را بالاخره قبول نکنند و به آن نپیوندند ، به نظر ما در تاریخ مسئولیت‌فوق-  
العاده گرانی را به عهده خواهند گرفت و خطر بسیار بزرگی را متوجه انقلاب  
ما خواهند کرد .

www.iran-archive.com



**حزب نوده ایران**

بها ۴۰ ریال

1, -DM